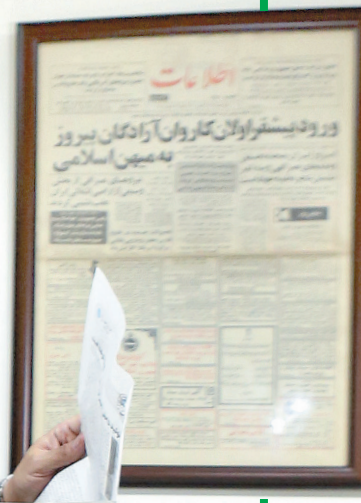




۶۷۰ جلد
ضمیمه اجتماعی روزنامه اطلاعات
پهشپه ۱۹ تیر ۱۴۰۲ - سال یکصدم - شماره ۲۸۹۹۱



۱۰۰ سالگی اطلاعات

به مناسبت ۱۹ تیرماه ۱۴۰۲، آغاز یکصدمین سال انتشار روزنامه اطلاعات

امسال، مجله نیویورک هم صد ساله شد

◀ مترجم: بابک ارشادی

نیویورک کر امسال یکصدمین سال انتشار خود را جشن گرفت. این مجله در روز ۱۷ فوریه ۱۹۲۵ رسماً آغاز به کار کرد و چهار روز بعد (۲۱ فوریه)، نخستین شماره خود را به چاپ رساند. مؤسسين نیویورک، هارولد راس و همسرش جین گرانت بودند. هارولد راس، سابقه روزنامه‌نگاری قابل توجهی داشت و جین، نخستین خبرنگار زن در روزنامه نیویورک تایمز بود. در شماره نخست نیویورک، هارولد و جین این اعلان را منتشر کردند: «به اطلاع می‌رسانیم که این مجله را برای بانوان سالمند شهرهای کوچک ایالت آیووا منتشر نمی‌کنیم.» به این ترتیب، مجله نیویورک کار خود را با آمیزه تناقض آمیزی از فخر فروشی نیویورکی‌ها و خودزنی آن‌ها آغاز کرد، نقد و طنز و طعنه به دیگران را هم چاشنی آن نمود. این ویژگی صد سال در نیویورک دوام آورده است.

همان‌طور که مؤسسان مجله آرزو می‌کردند، نیویورک خوش‌ذوقی خود را از دست نداد اما خیلی زود به تربیون مهمی برای بیان مطالب سیاسی، اجتماعی و انتقادی و موضوعات ادبی و هنری هم بدل شد.

نیویورک هر هفته‌نامه است و هر سال، ۴۰ شماره عادی و شش شماره ویژه (با تعداد صفحات بیشتر) منتشر می‌کند. هر شماره ویژه برای دو هفته در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، ۵۲ هفته سال را پوشش می‌دهد. طی یکصدسال گذشته، مجله به حال و هوا و روحیه نیویورکی خود وفادار مانده، اما خوانندگان فراوانی نیز در سایر شهرهای ایالات متحده آمریکا و شهرهای بزرگ جهان دارد.

ستون «در شهر چه می‌گویند» راوی تفسیرهایی از زندگی و فرهنگ نیویورکی است که در سال‌های اخیر بیشتر به مسائل سیاسی روز می‌پردازد. داستان‌های مصور کوتاه و کاریکاتورهای نیویورک که عموماً آثار هنرمندان مشهور جهان هستند از دلایل مهم محبوبیت آن به شمار می‌روند. سستی که مجله از شماره نخست خود به آن وفادار مانده اختصاص دادن روی جلد مجله به نقاشی و پرهیز از درج تیتراهای مکتوب است. در انتخاب نقاشی‌ها و کاریکاتورهای روی جلد همیشه ترکیبی از طنز، شوخی و جدی - متناسب با محتوای مطالب شماره مورد نظر - مشاهده می‌شود. در صدسال اخیر، نیویورک مدعی ارائه عصاره سبک زندگی و خوش‌ذوقی نیویورکی، به‌ویژه از طریق تصویر، نقاشی و کاریکاتور بوده و در عین حال، تحلیل‌های سیاسی و نقدهای اجتماعی، آن را به مجله محبوب روشنفکران آمریکایی بدل کرده است. این مجله از سال ۲۰۰۶، نسخه الکترونیکی خود را نیز در فضای مجازی منتشر می‌کند که بخش‌هایی از آن تنها از طریق آپونمان قابل دسترسی هستند.

در فوریه ۲۰۲۵، نیویورک یکصدمین سالگرد انتشار خود را با چاپ یک شماره ویژه و برگزاری دو نمایشگاه در شهر نیویورک جشن گرفت. آغاز به

کار مجله نیویورک مصادف بود با دهه ۱۹۲۰ میلادی که به «دهه سرخوشی» نیز معروف است. این دهه با پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ آغاز شد و با رکود بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۲۹ به پایان رسید. به این ترتیب، نیویورک در زمانه‌ای کار خود را آغاز کرد که جهان، شاهد تغییرات فرهنگی مهم (گسترش فرهنگ عامه، سینما، موسیقی جاز...)، رشد اقتصادی پس از جنگ، پیشرفت‌های فناوریانه (رادیو، هوانوردی، تولیدات انبوه صنعتی...)، جنبش‌های جدید هنری و ادبی (دادائیسم، سوررئالیسم) و حضور روزافزون زنان در عرصه‌های اجتماعی بود.

مؤسسان نیویورک می‌خواستند طرح روی جلد نخستین شماره مجله، بیانگر شعار آن‌ها باشد: «ظرافت و سرخوشی». گرافیکست مجله، رتا ایروین، برای روی جلد شماره نخست نیویورک، یک «مرد شیک‌پوش» را به سبک اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی طراحی کرد و برای تداعی کردن شعار نیویورک (ظرافت و سرخوشی)، یک عینک ذره‌بینی و یک پروانه را نیز به طرح خود افزود.

این طرح مشهورترین اثر ایروین و به نماد همیشگی نیویورک بدل شد. تا سال ۱۹۹۴، در هر سالگرد انتشار نیویورک، همین طرح روی جلد مجله تکرار می‌شد. از آن سال به بعد، طرح‌هایی که با الهام از این نقاشی اولیه تهیه می‌شدند روی جلد مجله ویژه سالگرد به چاپ می‌رسیدند. بنابر این، طبیعی بود که طرح روی جلد شماره ویژه یکصدمین سال انتشار نیویورک هم بازتابی از طرح روی جلد روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۵ باشد. نیویورک را از همه هنرمندان در سراسر جهان دعوت کرد طرح پیشنهادی خود را ارائه کنند. نهایتاً طرح نقاش آمریکایی معاصر، کری جیمز مارشال، روی جلد شماره ویژه یکصدمین سالگرد انتشار نیویورک چاپ شد. مارشال، شهرت خود را بیش از هر چیز مدیون تابلوهایی است که در آن‌ها سیاه‌پوستان را به نمایش می‌گذارد. «مرد شیک‌پوش» شماره نخست جای خود را به یک «ربات انسان‌نما» داده که بدون عینک ذره‌بینی، نه به یک پروانه بلکه به یک پشه کوچک در حال پرواز خیره شده و در پس زمینه، جعبه خالی پشه‌دار روی میز قرار گرفته و این تصور را تداعی می‌کند که ربات انسان‌نما پشه‌دار را از جعبه بیرون آورده و به کار انداخته است. روی سینه ربات یک صفحه نمایشگر قرار دارد که صورت ربات انسان‌نما را از زاویه دید دوربین پشه‌دار به نمایش گذاشته است.

به نظر منتقدان، طرح روی جلد شماره ویژه فوریه ۲۰۲۵، دعوت به تأمل و دقت به این امر است که چگونه طی یکصد سال، فناوری و هوش مصنوعی، بینش ما را در مورد طبیعت و ذات انسانی تحت تأثیر گذاشته‌اند.

منبع: Courrier international



داستان اسرافیل

◀ محسن رزاقی

اسرافیل، ایده نخستین طراح لوگوی روزنامه اطلاعات بود؛ فرشته‌ای که خفتگان را فرامی‌خواند و آگاه می‌کند.



اسرافیل نوجوان، از این که آن بالا جا خوش کرده بود خوشحال به نظر می‌رسید. شیپور آگاهی‌بخش خود را آماده نواختن نگه می‌داشت و هروقت خبری می‌شد در آن می‌دمید. بعدتر، اسم «اطلاعات» را هم چسبانده تگ تصویر او که البته بد هم نبود، حس می‌کرد سمت مهم‌تری پیدا کرده و رسماً نماینده جایی شده که کارش، اطلاع‌رسانی است.

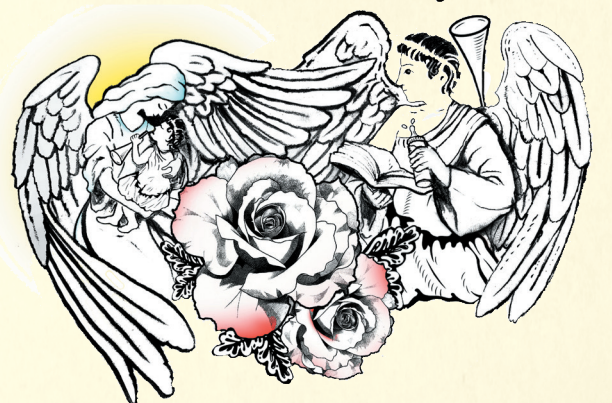


اطلاعات

چند سال بعد، انگار که موعد بازنشتگی رسیده باشد، به اسرافیل گفتند برو استراحت کن. اما چه استراحتی؟ کار اسرافیل، دمیدن در شیپور است. اگر کار نکند، غصه می‌خورد و افسرده می‌شود. درضمن، او یک فرشته بود و با احتساب عمر مفید فرشته‌ها که پایان‌ناپذیر است، تازه اول جوانی و چلچلی‌اش می‌شد.

مدتی گوشه‌نشینی کرد تا این که خبر رسید دوباره تصمیم گرفته‌اند برش گردانند. چه چیزی از این بهتر؟ حالا با قدوقامت یک جوان رعنا، با همان شیپور که وسیله کارش بود، باز هم آن بالا می‌نشست و بر خبرها نظارت می‌کرد.

حالا اسرافیل جوان، جور دیگری غصه می‌خورد. اخبار تلخ و دردناک، قلبش را به درد می‌آورد. او فهمیده دنیا آن قدرها هم جای قشنگی نیست. همه می‌گویند آدمی با امید زنده است اما او که آدم نیست، فرشته است. خوشحالی‌های او از جاهای دیگری می‌آید، اول از آنجا که شغلش را دوست دارد و دوم از آنجا که چند روز دیگر در کارش صدساله می‌شود. اگرچه بخشی از این زمان، از محل کارش دور بوده اما دلش می‌خواهد که دیگر هیچ‌وقت شیپورش را از او نگیرند و کنارش نگذارند.



سجاد تبریزی



گفتگو با استاد اکبر نیکان پور، نقاش و تصویرساز

روزنامه اطلاعات و سنت تصویری مطبوعات

استاد، اولین خاطره‌تان از روزنامه اطلاعات مربوط به چه سالی است؟

سال ۱۳۶۴ در خط مقدم جبهه بودم. ۱۵ کیلومتر در خاک عراق پیشروی کرده بودیم. از کرخه به سمت دشت عباس و بعد تا «زبداد» پیش رفته بودیم و یا دشمن ۶۰ متر فاصله داشتیم، آنجا دیگر مسأله هنر و احساس چندان محلی از اعراب نداشت! در همان گیر و دار مرخصی گرفتم و به تهران آمدم و با فضای ذهنی جنگ و دیگری، مستقیم به دیدار دوستانم در مطبوعات رفتم. طبیعتاً فضا در مطبوعات، فضای هنر و کار فرهنگی بود که زمین تا آسمان با جبهه فرق داشت.

در آن مرخصی به‌طور اتفاقی و به دعوت دوستانم برای اولین بار به روزنامه اطلاعات، روبه‌روی سردر باغ ملی رفتم. دوفتر از دوستانم که در دانشکده هنرهای زیبا هم‌دوره بودیم، در بخش هنری اطلاعات کار می‌کردند. داخل دفتر روزنامه شدم و زمانی که به سمت دوستانم می‌رفتم دیدم که در یک اتاق باز است و حاج آقای داخل اتاق نشسته. برایم عجیب بود و فضای جبهه در ذهنم تداعی شد. از دوستانم پرسیدم حاج آقای در روزنامه کار می‌کنند؟ گفتند ایشان حاج آقای داعی هستند. خیلی تعجب کردم و به ذهنم رسید حتماً آدم بزرگی است که در کمال بی‌ریایی، در اتاقش را به روی همه باز می‌گذارد. این نشان می‌داد آدم ارزشمندی است و از آن روز به ایشان ارادت پیدا کردم. بعدها هم چند بار با مرحوم داعی روبه‌رو شدم و مطمئن شدم که در مورد ایشان اشتباه نکرده‌ام.

ممنون از این که دعوت ما را پذیرفتید.

برای تماشای ویدئو اسکن کنید:



تصویرسازی برای مطبوعات سبک و سیاق خودش را دارد، شگردهای ویژه‌ای دارد. در آن روزگار لازم بود طرح‌ها تخت، دورنگ یا سیاه و سفید باشند. همین محدودیت‌ها کار هنرمندان مطبوعات را دشوارتر از هم‌قطاران‌شان در زمینه‌های دیگر می‌کرد؛ به ویژه تصویرسازان، عکاسان و گرافیک‌ها، کارشان حساس‌تر و مشکل‌تر بود. برای همین آن را ساده می‌کردیم تا در چاپ مشکلی پیش نیاید و مخاطب هم با آن ارتباط بگیرد.

این سنت بصری چگونه شکل گرفت و در روند مطبوعات کشور ماندگار شد؟

معلمان و استادان ما بنیان خوبی برای گرافیک مطبوعات گذاشتند. زبان گرافیک ایران، زبان گرافیک منطقه نیست، به‌نظم زبان جهانی دارد و ماندگار است. از این روست که در جشنواره‌های معتبر، همیشه نام ایران مطرح بوده است. در دهه ۵۰ من هم دانشجو و هم مربی کودکان بودم و از دهه ۶۰ به بعد برای مطبوعات و به‌طور ویژه برای کیهان فرهنگی و کیهان‌بچه‌ها تصویرسازی می‌کردم. ما دانشجویان استادانی بودیم که این مسیر را پایه‌گذاری کردند. من به کیهان‌بچه‌ها رفتم ولی با بچه‌های تصویرساز مطبوعات دیگر نیز در ارتباط بودم. خدا رحمت کند، علی بیانی و حبیب‌الله صادقی در روزنامه اطلاعات کار می‌کردند و از دوستان نزدیک من بودند. دوستان هم‌دوره دیگری هم در دانشکده داشتیم که در روزنامه اطلاعات کار می‌کردند. همچنین به‌نظم لازم است یادی کنیم از آقای داعی که مدیر و مدبر، بسیار پخته و خوش‌فکر بود و مؤسسه اطلاعات را به شکلی عالی اداره می‌کرد.

شما تأثیر روزنامه اطلاعات بر این روند صدساله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روزنامه اطلاعات سابقه صدساله دارد. به‌نظم در این سال‌ها گرافیک این روزنامه، توجه مخاطبان را به خوبی به خود جلب کرد و عناصری که در روزنامه مورد استفاده قرار گرفت، به‌جا و درست بود. در واقع از عناصر بصری و سنت‌های تصویری درست استفاده شد. کار بصری روزنامه سرسری نبود و در دهه‌های مختلف این صد سال، کارهای بزرگی انجام شد. باز هم تأکید می‌کنم راز ماندگاری اطلاعات این است که در آن از سنت‌های تصویری ایرانی خودمان استفاده می‌شود، سنت‌هایی که رفته‌رفته معاصر و به‌روز شده‌اند. مطبوعات، یا دست‌کم بخش تصویری آنها مصداق شعر مولانا «هر زمان نو می‌شود دنیا و ما» روندی تکوینی دارند.

مسأله مهم، نقطه شروع است و نقطه شروع این سنت بصری که از فرهنگ ما برآمده، مطبوعات قدیمی از جمله روزنامه اطلاعات هستند؛ همان مطبوعاتی که در ابتدای امر، زمینه شکل‌گیری هویت بصری ایرانی را به وجود آوردند. در دهه ۴۰ و ۵۰ استادان ما این سنت‌ها را به روز کردند، نسلی هم که می‌آید باید آن را امروزی کند. نگاه و توجه به نقطه شروع و روندی که طی شده می‌تواند عامل حفظ وجه ایرانی آن شود. اینجا اهمیت وجود مطبوعات قدیمی بیشتر به چشم می‌آید.

اکبر نیکان‌پور، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دارای مدرک درجه یک هنری (دکتر) است. نیکان‌پور به دلیل علاقه‌ای که به تصویرسازی داشت، عمده تلاش خود را معطوف به حوزه تصویرسازی کتاب کودک و تصویرسازی برای مطبوعات کودک و نوجوان کرد.

«سی چشمه تادریا» و «اندازه دنیا» عنوان کتاب‌هایی است که اکبر نیکان‌پور در ابتدای فعالیت حرفه‌ای خود در دهه ۶۰ تصویرگری کرد و برای تصویرسازی کتاب «اندازه دنیا» برنده دیپلم افتخار دومین بی‌ینال جهانی لانیون فرانسه شد. از اکبر نیکان‌پور در دهمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر تجلیل به عمل آمد و این هنرمند نقاش و تصویرگر، نشان عالی، لوح زرین و تندیس طوبای زرین جشنواره را از دست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرد.

حضور نیکان‌پور به‌عنوان تصویرگر در مطبوعات، بخش مهم دیگری از فعالیت‌های حرفه‌ای اوست. وی در دهه ۶۰ با کیهان‌بچه‌ها همکاری داشت و بعد از آن هم‌زمان با شروع به کار روزنامه «همشهری» به آنجا رفت و در طراحی اصلی لیات و گرافیک این روزنامه نیز حضور داشت. در صدمین سال انتشار اطلاعات، با استاد اکبر نیکان‌پور به واسطه نیم قرن حضورش در حوزه گرافیک مطبوعات، در موزه روزنامه گفتگو کردیم.

جناب نیکان‌پور، ممنون از این که دعوت روزنامه را در این روزهای پر اضطراب پذیرفتید. عموماً شما را با کتاب کودک می‌شناسند، اما سابقه فعالیت‌های مطبوعاتی شما هم کم نیست.

خوشحالم که در صدسالگی اطلاعات در موزه این روزنامه حضور دارم. وقتی وسایل و ابزار آلات، مانیتورها، ابزار عکاسی، وسایلی که بچه‌های خبرنگار از آن استفاده می‌کردند، آگراوندستورها، دستگاه‌های تلکس، دستگاه‌های گیرنده و غیره را می‌بینم، به یاد دهه ۶۰ می‌افتم، چون آن زمان در کیهان‌بچه‌ها مشغول بودم. من یک دهه کارمند روزنامه کیهان بودم. این یادآوری خیلی برایم لذت‌بخش است. وسایل چاپ و چاپخانه روزنامه را هم دیدم، جذابیت زیادی دارد.

به نظر شما صد سال انتشار مستمر یک روزنامه، چه تأثیری در روند مطبوعات کشور دارد؟

من نه پژوهشگر بوده‌ام و نه در این زمینه‌ها فعالیتی داشته‌ام اما آنچه مربوط به زیبایی در مطبوعات است، انسان‌ها را جذب می‌کند تا سریع ارتباط بگیرند و روزنامه بخزند. بخش گرافیک و صفحه‌بندی روزنامه، تخصص من است. می‌توانم بگویم به آرم و لوگوی روزنامه اطلاعات خیلی علاقه‌مندم؛ لوگویی که سیر تکوینی صدساله دارد، وزین است و در آن از عناصر سنتی خودمان به خوبی استفاده شده. بر همین اساس است که می‌توانیم بگویم ما سنت تصویری خودمان را داریم که خیلی زیبا و اثرگذار است. این که ما با سنت تصویری خود چه کار باید بکنیم، خیلی مهم است. روزنامه اطلاعات و به‌طور ویژه، آرم آن به‌نظم خیلی حرفه‌ای به حساب می‌آید و برای همین در حافظه تاریخی ایرانی‌ها باقی مانده، پس کار با ارزشی است.

و اساساً کار گرافیک مطبوعات باید این ویژگی را داشته باشد...

بله. در هر نشریه، بخش‌ها و صفحات مختلفی وجود دارد، بخش‌های علمی، اجتماعی، سرگرمی و... همه آن‌ها وقتی جذاب می‌شوند که کنارشان طرح باشد. این وظیفه گرافیکست، طراح‌ها و تصویرسازان است که این جذابیت را ایجاد کنند. اگر این سیر صدساله را ببینید، در دهه‌های مختلف، به‌نظم شاهکارهای زیادی در مطبوعات کشور داشتیم. این به‌طور ویژه در روزنامه اطلاعات مشهود است و در هر بخش، افراد متخصص همان بخش، کار تصویری کرده‌اند. مخصوصاً در دهه پنجاه این اتفاق به‌صورت حرفه‌ای صورت گرفت.

در دهه پنجاه ما دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا بودیم، از نزدیک می‌دیدیم که استادان ما در زمینه مطبوعات چقدر زحمت کشیدند. از مرتضی ممیز، فرسید مثقالی، قباد شیوا و دیگران، همه و همه فعال بودند و به بهترین وجه، سنت تصویری مطبوعات ما را توسعه دادند. البته وقتی می‌گویم مطبوعات، منظورم فقط روزنامه نیست، مجلات را هم شامل می‌شود، مجلات خانوادگی، سرگرمی، ورزشی و نشریات دیگر، همه پر بار بودند.

به‌طور کلی، کار مطبوعات کاری جمعی است، بعد از آن که مطالب آماده شد نیاز به صفحه‌بندی دارد، لیات می‌خواهد، صفحه اول، خودش در دسرهای کوچک و بزرگ خودش را دارد، بعد لیتوگرافی، چاپ و عکس و... همه این مسیر تخصصی و فوری است و شلاقی باید همه کارها را انجام داد. این‌طور نیست که مثل انتشار یک مجله یا کتاب، زمان زیادی داشته باشد تا سر حوصله طراحی شود، به رنگ‌بندی و فرم آن فکر شود یا اتود زده شود. در روزنامه، زمان محدود است و هر کدام از این مطالب، طرح، عکس یا تصویر می‌خواهد. هم کار زیاد است و هم زمان محدود، برای همین تصویرسازی، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.



گفتگو با اکبر منتجبی، روزنامه‌نگار

۱۰۰ سال وقار و اعتبار

مینا حیدری

امروز کدام رسانه‌ها میدان‌دار اصلی‌اند؟ آیا رسانه‌ها همچنان می‌توانند حامل اندیشه باشند؟

با ظهور فضای مجازی، دیگر رسانه‌ها انتقال اندیشه را در انحصار خود ندارند و شبکه‌های اجتماعی، پادکست‌ها، کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی، بخش عمده‌ای از بار رسانه‌ای را بر دوش می‌کشند اما رسانه‌هایی مانند اطلاعات، شرق، اعتماد، سازندگی و در بخش‌های تخصصی‌تر، نشریاتی چون آگاهی نو و اندیشه پویا هنوز هم در تولید فکر نقش دارند.

اگر بخواهید یک روند کلی ترسیم کنید، مطبوعات ایران از کجا به کجا رسیده‌اند؟

از مطبوعات نخبه‌گرا و ایدئولوژیک دهه ۲۰ و ۳۰، به رسانه‌های حزبی دهه ۴۰، سپس به رسانه‌های حکومتی و انقلابی دهه ۶۰ و در نهایت به مطبوعات حرفه‌ای و اصلاح‌طلب دهه ۷۰ و ۸۰ رسیده‌ایم. امروز اما مطبوعات به حاشیه رانده شده‌اند و رسانه‌های دیجیتال، تأثیرگذارترند؛ هرچند هنوز بخشی از گفتمان نخبگان از طریق روزنامه‌ها جریان دارد.

اولین خاطره یا تجربه شما از مواجهه با روزنامه اطلاعات چیست؟

برمی‌گردد به دهه ۶۰ و در صف ایستادن جلوی دکه برای خرید اطلاعات و کیهان که اخبار جنگ را منتشر می‌کردند. بعدها در همان دهه ۶۰ یکی از خوانندگان ثابت سه مجله اطلاعات هفتگی، جوانان و دنیای ورزش شدم.

آیا تجربه همکاری یا نوشتن برای اطلاعات را داشتید؟

نه متأسفانه. البته همیشه دوست داشتم عضوی از تحریریه و تیم این رسانه باشم، چون فکر می‌کنم همچنان می‌توان از پتانسیل این مجموعه بهره برد و روزنامه را دوباره در ایران زنده و پویا کرد.

به عنوان روزنامه‌نگار، فکری کنید چه درسی از صدسال فعالیت روزنامه اطلاعات می‌توان برای آینده روزنامه‌نگاری ایران گرفت؟

مهم‌ترین درس یا نقش روزنامه اطلاعات، «ماندگاری با انعطاف» است. اطلاعات نه منتقد بوده، نه حامی وضع موجود اما همیشه کوشیده در بازی بماند. بقا در فضای رسانه‌ای ایران که مملو از توقیف، سانسور و موج‌های سیاسی است، به هوش تاریخی نیاز دارد.

به نظر شما روزنامه اطلاعات در طول این صد سال، چه نقش کلیدی در شکل‌گیری افکار عمومی و اطلاع‌رسانی در ایران ایفا کرده است؟

اطلاعات، نخستین رسانه‌ای بوده که افکار عمومی را «ملی» کرده است. تا پیش از ظهور اطلاعات، رسانه‌ها بیشتر محلی، حزبی یا روشنفکری بودند اما اطلاعات با گستره توزیع وسیع، لحن رسمی و تمرکز بر اخبار کل کشور، مردم را به «ملت خواننده خبر» بدل کرد.

پس از انقلاب، این فضا چگونه تغییر کرد؟ چه جریان‌هایی حذف شدند و چه کسانی جایگزینشان شدند؟

پس از انقلاب، ساختار مطبوعات به شدت دگرگون شد. ابتدای انقلاب، یک آزادی کامل و تمام‌عیار وجود داشت. تمام گرایش‌های سیاسی و فکری، رسانه داشتند و البته نفوذ رسانه نیز به شدت در ابتدای انقلاب محسوس بود. در واقع، رسانه‌ها نقش خیابان را برای اعتراضات و تلاقی افکار، بازی می‌کردند اما این موضوع فقط تا جایی پذیرفته ماند و بیشتر نه. به مرور، نقدها بسیار تند و رادیکال شد و حکومت از سال ۱۳۵۸ و بعدتر در ۱۳۵۹ بسیاری از رسانه‌ها را تعطیل کرد. بعد از آن فقط رسانه‌هایی باقی ماندند که مدیرانشان دستی در انقلاب و حکومت داشتند. این فضا تقریباً تا دهه هفتاد وجود داشت.

در دهه ۷۰، اصلاح‌طلبان عملاً جای توده‌ای‌ها را گرفتند؛ نه این که توده‌ای شوند، همان سنت را در مطبوعات ایفا کردند. اتاق فکر را به رسانه و مجله و روزنامه منتقل کردند. ضمن آن که نباید فراموش کنیم برخی از اصلاح‌طلبان، ذاتاً چپ به حساب می‌آمدند و در همان مکتب پرورش یافته بودند. در واقع آن‌ها از سنت چپ آمده بودند، اما در جریان دوم خرداد به آزادی بیان و دموکراسی بیشتر توجه نشان دادند. رسانه‌هایی چون «سلام»، «خرداد»، «شش‌پا»، «یاس نو»، «صبح امروز» و بعدتر «شرق» و «اعتماد» از حامیان اصلی این جریان شدند.

آیا می‌توان گفت اصلاح‌طلبان، وارث سنت رسانه‌ای حزب توده شدند؟

نه از حیث ایدئولوژی، بلکه از لحاظ روش‌شناسی و سازمان‌یافتگی. اصلاح‌طلبان با تمرکز بر کادرهای حرفه‌ای، تحریریه‌های منظم و تحلیل‌گرایی سیاسی، الگویی شبیه به حزب توده در دهه ۳۰ ارائه کردند اما تفاوت اصلی در این بود که حزب توده، تابع شوروی و ایدئولوژی کمونیستی بود، در حالی که اصلاح‌طلبان در پی مدرنیزاسیون سیاسی در چارچوب جمهوری اسلامی بودند.

لیبرال‌ها چگونه؟ رسانه‌های حامل تفکر لیبرالیسم و آزادی خواهی کدام‌ها بوده‌اند و امروز کجا ایستاده‌اند؟

لیبرال‌ها در تاریخ مطبوعات ایران همیشه در اقلیت اما تأثیرگذار بودند. «آیندگان» پیش از انقلاب، یک نمونه شاخص بود. پس از انقلاب، لیبرال‌ها یا سکوت کردند یا جذب جریان اصلاح‌طلبی شدند. با این حال می‌توان به برخی از نشریاتی که حامل ایدئولوژی لیبرالیسم بودند اشاره کرد، مثلاً در دوره‌ای، «صنعت حمل و نقل» حامل این دیدگاه بود و بعدتر در دهه هفتاد، این دیدگاه در مجله «پیام امروز» نمود عینی یافت.

در دهه هشتاد، مجله «شهروند امروز» و در دهه ۹۰ مجله «مهرنامه»، پایگاه فکری لیبرال‌ها بود. امروزه می‌توان به روزنامه‌های «سازندگی»، «هم‌میهن» و مجلات «اندیشه پویا»، «تجارت فردا» و «آگاهی نو» اشاره کرد. در این‌ها بازتاب‌هایی از لیبرالیسم می‌بینید؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون آزادی اقتصادی و نوسازی سیاسی و اجتماعی.

اکبر منتجبی، روزنامه‌نگار با سابقه ایرانی، اکنون سردبیر روزنامه سازندگی است. او فعالیت حرفه‌ای خود را در سال ۱۳۷۴ از مجله زمان آغاز کرده و با بیش از ۳۵ روزنامه و مجله از جمله «آفتاب امروز»، «بهار»، «دوران امروز»، «حیات نو»، «توروز»، «یاس نو»، «اعتماد»، «شرق» و دیگر روزنامه‌های اصلاح‌طلب همکاری داشته است. به‌عنوان دستیار سردبیر در روزنامه‌های «اعتماد ملی»، «آسمان»، «مردم» و «هم‌میهن» و هفته‌نامه‌های «شهروند امروز»، «ایراندخت» و «آسمان» فعالیت کرده و تجربه پرباری از روزنامه‌نگاری پس از دهه ۷۰ دارد.

منتجبی در دهه ۶۰ و در صف‌های دکه‌های روزنامه‌فروشی می‌ایستاد تا کیهان و اطلاعات را تهیه کند و از همان زمان یکی از خوانندگان ثابت سه مجله اطلاعات هفتگی، جوانان و دنیای ورزش بود. او اعتقاد دارد سه عامل صداقت نسبی، استمرار در تولید و پایداری به زبان حرفه‌ای، باعث اعتماد مردم به روزنامه اطلاعات شده است.

تصویری کلی از مطبوعات ایران در دوران پیش از انقلاب ترسیم کنید. به هر حال رسانه‌ها در هر دوره‌ای، نماینده جریان‌های سیاسی یا فکری بوده‌اند. در آن زمان، چه جریان‌هایی در رسانه‌ها فعالیت داشتند؟

پیش از انقلاب، هرچند فضای مطبوعاتی ایران، تحت کنترل ساواک بود اما سه گرایش عمده وجود داشت، اول لیبرال‌ها و ملی‌گرایان معتدل که رسانه‌هایی چون «باختر امروز»، «ایران آزاد» و بعدتر «آیندگان» را اداره می‌کردند، دوم چپ‌ها و خصوصاً توده‌ای‌ها که اگرچه تحت فشار شدید بودند اما حضور پررنگ و عمیقی در روزنامه‌نگاری ایران داشتند و سوم رسانه‌های حکومتی و وابسته به دربار مانند «اطلاعات» و «کیهان» که ابزار تبلیغاتی رژیم سلطنتی محسوب می‌شدند.

یکی از احزاب سیاسی که نقش پررنگی در مطبوعات داشت، حزب توده بود. این‌ها در مطبوعات آن دوران چگونه رفتار می‌کردند و چقدر نفوذ داشتند؟

توده‌ای‌ها به رغم ضرباتی که به ایران زدند نقش تعیین‌کننده‌ای در حرفه‌ای‌سازی روزنامه‌نگاری ایران داشتند. آن‌ها نخستین بار مفهوم روزنامه‌نگاری حزبی - ایدئولوژیک را به‌طور مدرن وارد ایران کردند. رسانه‌هایی مانند «رهبر»، «مردم»، «به سوی آینده» و نشریات مخفی و نیمه‌رسمی دیگر از جمله ابزارهای رسانه‌ای توده‌ای‌ها بودند. بسیاری از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای دهه ۳۰ و ۴۰ و بعد از آن، در مکتب توده پرورش یافتند و بعدها نیز توده‌ای ماندند و حتی تغییر موضع ندادند. آن‌ها آموزش‌های اولیه خود را از این جریان گرفتند.



و اگر هوا بارانی یا برفی بود، برای چند دقیقه از همان‌جا با کیف به بارش قطره‌های باران و دانه‌های برف نگاه می‌کردم و بعد زود خودم را می‌رساندم به کرسی و تا گردن می‌چپیدم زیر لحاف کرسی به آن سنگینی. زیاد در آن خانه که پدرم خریده بود و اصطلاحاً یک‌کله بود نماندیم؛ شاید دو سال و نیم. بعد پدرم با استفاده از تسهیلات بانک، خانه‌ای دیگر خرید، خانه‌ای بزرگ‌تر و نزدیک‌تر به خانه بی‌بی این‌ها، خانه‌ای با همان امکانات، بلکه بیشتر. این خانه دوکله بود؛ یک اتاق بالایی هم داشت به علاوه دو اتاق ته حیاط که به کوچه پشتی راه داشت.

در سال ۱۳۵۹ تازه سه سال از عمر این خانه ۳۴۰ متری گذشته بود که پدرم آن را خرید به مبلغ چهار میلیون و سی صد و بیست و پنج هزار ریال (چهارصد و سی و دو هزار و پانصد تومان).

بین سال‌های ۱۳۶۴ تا اوایل ۱۳۶۷ که بی‌بی کار بودم، همین که ناهارم را می‌خوردم می‌رفتم اتاق بالایی و تا آمدن پدر، خودم را با کتاب سرگرم می‌کردم. به محضی که ساعت ورود پدر به خانه نزدیک می‌شد، من چهار تا پله را می‌رفتم بالا و توی پاگرد بالکن، گوش به زنگ منتظر می‌ماندم. کلید که به قفل انداخته می‌شد، بالاتمام را از نرده‌ها به بیرون آویزان می‌کردم و بی‌سر و صدا زاغ سیاه دست‌های پدرم را چوب می‌زدم. ببینم توی دستش پاکت پستی، بسته‌ای چیزی هست یا نه. من بخش قابل‌توجهی از پول توجیبی ماهیانه‌ام را به پای یکی دو مجله می‌ریختم، سوای خرید روزنامه اطلاعات، تک‌شماره ۲۰ ریال. گاه پیش می‌آمد برای تنوع و عوض کردن فضا (فضای شخصی) توی بالکن تر و تمیز- به تمیزی هال و پذیرایی- روی گونی یا تکه‌مقوایی می‌نشستم و تکیه‌داده به دیوار، چند صفحه از کتابی، مجله‌ای یا مقاله‌های ادبی و داستان‌های کوتاه روزنامه اطلاعات را می‌خواندم. دنیایی داشتم برای خودم!

اکنون نزدیک به چهار دهه از آن روزها و سال‌ها گذشته است. آدم خیال می‌کند انگار چهار روز پیش بود اما وقتی تار موهای سفید را می‌بینی، باورت می‌شود که به راستی نزدیک به ۴۰ سال از آن دنیایی که داشتی فاصله گرفته‌ای و اگر گفته شود جدایت کرده‌اند، شاید بهتر باشد و به واقعیت، نزدیک‌تر؛ واقعیتی تلخ. گذشته نمی‌گذارد به خودم فرار کنم و در حال باشم. اگر بگویم خوب یا بدش نسبی است، سر خودم کلاه گذاشته‌ام. چنین نیست. گذشته‌ام برای من مانند اکسیرن است برای کسی که نمی‌خواهند (یا شاید بهتر است گفته شود نمی‌گذارند) بمیرد... و از این‌روست که هنوز لذت و گوارایی چاپ نخستین داستان کوتاها در روزنامه اطلاعات را پس از گذشت نزدیک به ۳۹ سال در بندید وجود احساس می‌کنم.

آری! برای من «گذشته» نگذشته است و فراموش نمی‌شود. اکنون من روی شانه‌های گذشته من ایستاده است و فوتوتی و کهنسالی من، دست‌پخت سال‌های گذشته من است. چگونه می‌شود اکنون خودم را فراموش کنم و آن را از زندگی‌ام پاک کنم؟

دوازده ساله بودم که برای اولین‌بار چند مزه خوش و دلپذیر را در خانه‌ای که پدرم تازه خریده بود تجربه کردم: داشتن آب گرم از لوله، حمام و بالکن. دیگر لازم نبود برای شستن لباس و ظرف‌ها و چیزهای دیگر، کتری و قابلمه و بادیه بگذاریم روی اجاق‌گاز یا گوشه حیاط با کمک هیزم و تپاله، آتش روشن کنیم تا آب گرم داشته باشیم. کافی بود پیچ تنظیم شعله آب‌گرمکن ایستاده استوانه‌ای را از شمعک به متوسط یا زیاد بچرخانیم و بعد با یکی دو ساعت دندان روی جگر گذاشتن، صاحب آب داغ از لوله بودیم. البته باید حواسمان را جمع می‌کردیم که مخزن نفت آب‌گرمکن، خالی نباشد.

از آن پس با حمام‌های عمومی و نمره‌ای فعال روح‌کسل‌کن آن روزها که آدم را معذب می‌کردند- به خصوص در روزهای بارانی و سرد برفی زمستان- خداحافظی کردیم. دیگر محدودیتی برای رفتن به حمام نداشتیم. این‌طور نبود که فقط هفته‌ای یک‌بار، حمام را از وجود خودمان شادمان کنیم! آن هم چه‌طور؟ باید شب قبلش بقیچه یا ساک را لبریز از وسایل حمام می‌کردیم، کیسه و لیف و حوله و صابون و شامپو و روشور (سفیداب) و سنگ‌پا و... و پیش از آن که خانه را به قصد حمام ترک کنیم، ناخن‌هایمان را می‌گرفتیم.

داشتن خانه‌ای که راه‌پله داشته باشد و به خرپشته - که به آن بالکن می‌گفتند- برسد و از آن‌جا به روی بام، لذتی دارد که به جان آدمی می‌نشیند. آن روزهای اول هی دوست داشتم پله‌ها را زیر پا بگذارم و برای چند لحظه در پاگرد بالکن درنگ کنم و بعد در پشت‌بام را باز کنم و پا بگذارم روی بام؛ بامی که دیگر کاه‌گلی نیست، قیروگونی است، آسفالت است. پیش از آن برای رسیدن به بام، می‌بایست از نردبان استفاده می‌کردیم. تنها وسیله اغلب خانه‌ها برای رسیدن به پشت‌بام، همین نردبان بود؛ نردبان‌های یک‌طرفه چندمتری از جنس چوب. چه بسا پیش می‌آمد که پله‌ای از نردبانی به علت کهنگی، فرسوده و پوسیده می‌شد و همین که بی‌خبر یا رویش می‌گذاشتی می‌شکست و تو را به زمین می‌انداخت. اگر خوش‌شانس بودی و از همان پله‌های آغازین دچار حادثه می‌شدی که هیچ، زیاد آسیب نمی‌دید، ولی اگر وسط‌های راه و بدتر از آن، بالاتر از وسط‌ها بودی این بلا مثل اجل یقیناً را می‌چسبید، آن وقت نه‌تنها قضیه شوخی‌پرداز نمی‌شد، بلکه خیلی هم جدی بود.

حالا من پا به دوازده سالگی‌ام گذاشته بودم و در چنین سنی بود که از داشتن خانه‌ای که راه‌پله داشت و بالکن، لذت می‌بردم، ضمن آن که گاه وقت و بی‌وقت به خانه بی‌بی این‌ها می‌رفتم و باز بالا رفتن از نردبان و رسیدن به پشت‌بام کاه‌گلی.

روزهای پایانی پاییز و روزهای زمستان، نشستن در بالکن در ساعت‌های پیش‌ازظهر که آفتاب از روبه‌رو می‌خورد به شیشه‌های پنجره بالکن و می‌افتاد روی پله‌ها، حال خوشایندی به من ارزانی می‌داشت.

ادامه از صفحه ۴

از اعلام جنگ جهانی دوم گرفته تا ملی شدن صنعت نفت، از وقایع ۵۷ تا جنگ و سازندگی، اطلاعات همیشه در صف اول روایت رسمی و نیمه‌رسمی ایستاده است. در دهه هفتاد، افول این رسانه کم و بیش آغاز شد، زیرا مطبوعات و رسانه‌ها افشاگری را باب کردند، امری که اطلاعات از آن به شدت پرهیز داشته و دارد.

کدام مقطع تاریخی از فعالیت‌های روزنامه اطلاعات به نظر شما تأثیرگذار تر بوده و چرا؟

بی‌تردید دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و سپس سال‌های اول انقلاب. در دهه ۲۰، اطلاعات به‌رغم محدودیت‌ها توانست تریبونی برای روشنفکران، سیاست‌ورزان و حتی منتقدان رژیم شاه باشد. ستون‌ها، پاورقی‌ها و مقاله‌های انتقادی آن دوره واقعاً تأثیرگذار بودند.

در سال‌های اول انقلاب نیز اطلاعات نقش مهمی در مدیریت افکار عمومی، انتقال اخبار انقلاب و تثبیت فضای انقلابی داشت؛ حتی حروفچینی‌ها و تیتراهای آن دوران، تاریخ‌ساز بودند.

با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن گذشته، اطلاعات چطور توانسته خودش را با تحولات هماهنگ کند؟

اطلاعات دو ویژگی مهم دارد: اول، درک لحظه تاریخی و دوم، پرهیز از درافتادن آشکار با سیاست و جناح‌های سیاسی. هر وقت فضا باز بوده، اطلاعات کمی بازتر شده و هر وقت فضا بسته بوده، محافظه‌کاری پیشه کرده است. این انضباط‌پذیری شاید مورد نقد باشد اما رمز دوام هم بوده است. تحریریه اطلاعات همیشه ترکیبی از نسل‌های مختلف بوده؛ پیرمردان باتجربه در کنار جوان‌های کم‌ادعا که فضای نو را با شیوه سنتی پیوند زده‌اند.

از نظر شما شاخص‌ترین گزارش‌ها یا سرمقاله‌های اطلاعات کدام‌ها هستند؟

گزارش‌های خبرنگاران اعزامی اطلاعات به جبهه‌ها در دوران جنگ، هنوز هم از نظر سندیت تاریخی مهمند. سرمقاله‌های آقای جلال رفیع در دوره‌های متفاوت، زبان اعتدال در روزنامه‌نگاری ایرانی بود و البته برخی از گزارش‌های روزنامه اطلاعات، منبع داستان‌های مردمی و روایت‌های اجتماعی شد؛ پدیده‌ای که بعدها بسیاری از روزنامه‌ها از آن الگوبرداری کردند.

روزنامه اطلاعات در صد سال آینده، باید چه مسیری را طی کند تا همچنان تأثیرگذار باقی بماند؟

سه مسیر ضروری پیش روی اطلاعات است. در ابتدا باید دیجیتال‌سازی واقعی انجام دهد، یعنی از قالب چاپی خارج شود و خود را به یک پلتفرم چندرسانه‌ای بدل کند.

روزنامه اطلاعات نیازمند آن است تا با نسل جدید آشتی کرده و از زبان خشک و تیتراهای خبری کلاسیک و بی‌تصویر که دیگر کارکرد ندارد پرهیزد. اطلاعات باید روایتگر باشد، نه فقط مخبر.

این رسانه کهن باید مأموریت‌هایش را بازتعریف کند. اطلاعات باید خود را نه به عنوان روزنامه دولتی، بلکه به عنوان «حافظه ملی» بشناساند؛ یعنی ثبت واقعیت با دقت، نه صرفاً انتقال دستور.

با توجه به تغییرات سریع فناوری، اطلاعات چطور می‌تواند خودش را بازتعریف کند تا برای مخاطبان جدید جذاب باشد؟

با ایجاد نسخه دیجیتال هوشمند، اپلیکیشن تعاملی، آرشیو دیجیتال برای محققان و استفاده از رسانه‌های مکمل مانند پادکست، ویدئو و مستند کوتاه. مخاطبان امروز متن نمی‌خوانند، بلکه تجربه مصرف رسانه‌ای می‌خواهند. اطلاعات باید این تجربه را ارائه دهد.

از نظر شما چه چیزی باعث می‌شود یک رسانه مثل اطلاعات بعد از صد سال همچنان معتبر و مورد اعتماد باقی بماند؟

سه عامل: صداقت نسبی، استمرار در تولید و پابندی به زبان حرفه‌ای. مخاطب ممکن است با خشمشی اطلاعات موافق نباشد، اما هنوز آن را «دروغگو» نمی‌داند.

این اعتبار به سادگی به‌دست نمی‌آید و باید حفظش کرد، نه با شعار، بلکه با دقت و وقار در روزنامه‌نگاری.



مؤسسه اطلاعات، پایگاه ستاره‌ها

آگه یه روز بری سفر...

فرامرز اصلانی، سه روز بعد از بیستمین سالگرد انتشار روزنامه اطلاعات (۲۲ تیر ماه ۱۳۲۴) به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۴ بعد از فارغ‌التحصیلی در رشته روزنامه‌نگاری از دانشگاه لندن، به ایران بازگشت و در مؤسسه اطلاعات استخدام شد. او به عنوان خبرنگار و گزارشگر با روزنامه انگلیسی‌زبان این مؤسسه (تهران ژورنال) همکاری داشت. اصلانی در سال ۱۳۵۶ آلبومی با عنوان «دلمشغولی‌ها» با نوازندگی آرمیک دشچی، نوازنده چیره‌دست گیتار در استودیو سی‌بی‌اس منتشر کرد که شعر اغلب ترانه‌های آن را خودش گفته بود. ترانه «آگه یه روز...» از این مجموعه بسیار مورد توجه قرار گرفت و مجله «جوانان امروز»، متن آن را در کنار پوستر فرامرز اصلانی چاپ کرد.



ارمغان زمان فشمی

نخستین حقوق سیروس الوند



سیروس الوند، متولد ۱۱ بهمن ۱۳۲۹ در شه‌میرزاد، در نوجوانی به ادبیات و شعر علاقه‌مند بود و حتی یک مجموعه شعر در دوران دبیرستان نوشت. سپس به قصه نوشتن روی آورد و بعدها به سمت روزنامه‌نگاری کشیده شد و از سن ۱۶ سالگی با نشریات و مجلات سینمایی همکاری می‌کرد.

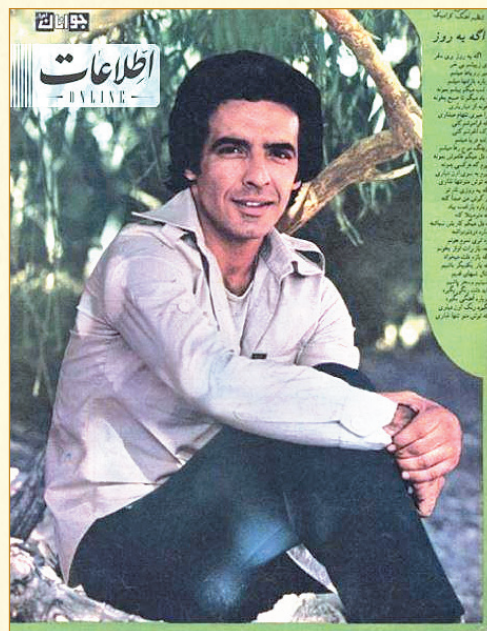
خودش گفته است: «من خیلی سریع در مطبوعات رشد کردم. ۱۷ ساله بودم که از مجلات حقوق می‌گرفتم و برای روزنامه اطلاعات، گزارش شهری می‌نوشتم. اولین حقوق من چکی به مبلغ ۳۰۰ تومان بود که از روزنامه اطلاعات دریافت کردم. وقتی رفتم بانک آن را نقد کنم، متصدی بانک به من گفت چرا خود آقای الوند نیامده؟ گفتم: خودم هستم! باور نمی‌کرد که نویسنده روزنامه اطلاعات باشم و برای حقوق به من چک داده باشند.»

سیروس الوند، رفته‌رفته به سینما علاقه‌مند شد و این هنر را جایگزین ادبیات کرد؛ به‌طوری که امروز او را با آثار سینمایی‌اش از جمله «آوار»، «دست‌های آلوده»، «تله» و «مزاحم» می‌شناسیم.

دعایی همراه سینماگران بود



حبیب اسماعیلی، متولد ۲۰ دی ماه ۱۳۲۹ در تهران، بازیگر و تهیه‌کننده سینماست که در سال ۱۳۵۰ به عنوان خبرنگار صفحات فرهنگی در روزنامه اطلاعات حضور داشت و بعد از آن نیز در مجله‌های «سینما» و «نیم‌رخ» مدیریت اجرایی را برعهده گرفت. او در مراسم تقدیر رییس سازمان سینمایی از خبرنگاران در سال ۱۴۰۱، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران سینمایی را از مظلوم‌ترین صنوف خوانده و گفته است: «من افتخار این را داشتم که در سال‌های گذشته با فریدون جیرانی، غلامرضا موسوی، بیژن امکانیان و مهدی فخیم‌زاده، همکاری رسانه‌ای داشته باشم. لازم می‌دانم از حجت‌الاسلام دعایی که همیشه همراه سینماگران و هنرمندان بودند یاد کنم و بگویم که او به عنوان یک فعال رسانه‌ای همیشه با ما همراه و همدل بود.»



همکاری اصلانی با مؤسسه اطلاعات تا زمان انقلاب ۵۷ ادامه داشت. بعد از آن، او به همراه خانواده‌اش ایران را ترک گفت و در انگلستان سکونت گزید و در آنجا به‌طور همزمان فعالیت‌های رسانه‌ای و موسیقایی را پی گرفت. سپس در سال ۱۹۹۷ به لس آنجلس کوچ کرد. آلبوم‌های فرامرز اصلانی در ایران اجازه پخش ندارند اما برخی آهنگ‌هایش از جمله «آهوی وحشی» با شعری از حافظ بارها از رادیوی جمهوری اسلامی ایران پخش شده است. همچنین در سال ۱۳۹۷ گزیده‌ای از ترانه‌های او در قالب کتاب «روزهای ترانه و اندوه» توسط نشر کوله‌پشتی منتشر شد.

این هنرمند در اواسط اسفند ۱۴۰۲ در صفحه اینستاگرام خود از ابتلا به سرطان خبر داد و در عصر روز اول فروردین ۱۴۰۳ در ۷۸ سالگی در بیمارستانی در شهر مریلند درگذشت.



خبری درباره کنسرت اصلانی با نام «بچه‌های عودلاجان» در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۵۷ با هدف حفظ بافت‌های تاریخی و معماری ایرانی

مؤسسه اطلاعات، از همان روزهای نخست فعالیتش، جایگاه و پایگاهی برای گرد آمدن نویسندگان، شاعران، مترجمان، عکاسان، گرافیست‌ها، نقاشان و هنرمندان خوش‌ذوقی بود که به دنبال جایی برای ارائه هنرهای خود می‌گشتند. اگرچه عمر همکاری برخی از این هنرمندان با مؤسسه اطلاعات، کوتاه بود اما شاید سکوی پرتابی برای پروازهای بلندتر آن‌ها در زمینه‌های هنری دیگر شد؛ به‌طوری که در عرصه‌هایی مانند ترانه‌سرایی، خوانندگی، فیلمسازی، بازیگری، شاعری و نویسندگی، خوش درخشیدند. در میان اسامی آن‌ها به نام‌های بسیاری مانند رضا کیانیان، محسن مخملباف، بیژن امکانیان، سیروس الوند و شهیار قنبری برمی‌خوریم که در این مطلب به مرور سابقه همکاری برخی از آن‌ها با اطلاعات پرداخته شده است.

معمار ترانه‌ها

شهیار قنبری، شاعر، ترانه‌سرا، آهنگساز، خواننده، نمایشنامه‌نویس، فیلمساز، روزنامه‌نگار، مجری و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون، در روز ۶ مرداد ۱۳۲۹ در خانواده‌ای اهل هنر در تهران به دنیا آمد. او فرزند حمید قنبری، دوبلور برجسته است.

شهیار، کار ادبی را از نوجوانی آغاز کرد. مطابق اطلاعات ویکیپدیا برای نشریه «اطلاعات کودکان» داستان کوتاه می‌نوشت و گاه شعر نیز می‌سرود اما خودش در تصحیح این جمله گفته است: «من برای نشریه جوانان امروز به سرگیری راعتامدی می‌نوشتم.» شهیار قنبری برای ادامه تحصیل به لندن رفت، در میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی به ایران برگشت و برخلاف خواست پدر که معتقد بود هنرمندان در ایران، سرنوشت درخشانی ندارند و می‌خواست او معمار شود، سرودن ترانه را آغاز کرد.

شهیار قنبری پس از انقلاب به خارج از کشور رفت و هم‌اکنون در شهر لس‌آنجلس زندگی می‌کند.

مثلت هنری



بیژن امکانیان، فریدون جیرانی، غلامرضا موسوی و مهدی صباغزاده در روزهای ساخت فیلم «سناتور»، پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۳۶۳

فریدون جیرانی، زاده ۱۰ اسفند ۱۳۳۰ در کاشمر، کارگردان، فیلمنامه‌نویس، تهیه‌کننده، مجری و کارشناس فیلم ایرانی، فعالیت در مطبوعات را از سال ۱۳۵۵ در روزنامه اطلاعات شروع کرد و در سال ۱۳۵۶ مسئول صفحه اخبار سینما و تلویزیون در این روزنامه شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدتی در حوزه اقتصادی، مشغول به کار بود و پس از آن در حالی که به سینما روی آورده و فیلمنامه‌های «سناتور»، «آفتاب‌نشین‌ها»، «رهایی» و «پرونده» را نوشته بود، در سال ۱۳۶۲ خود را از روزنامه اطلاعات بازخرید کرد.

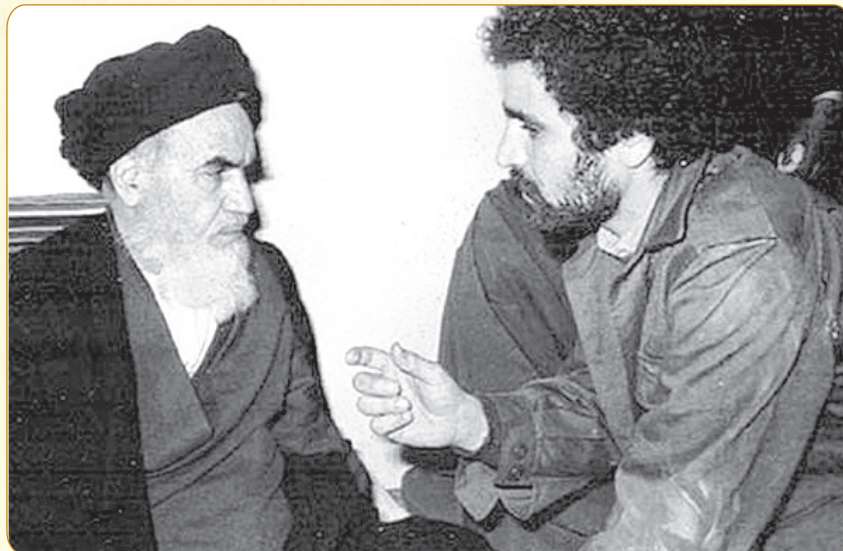
درحال حاضر، فریدون جیرانی را بیشتر به‌عنوان کارگردان می‌شناسیم. او فیلم‌های بسیاری از جمله «قرمز»، «سالاد فصل» و «پارک وی» را در کارنامه فیلمسازی خود دارد.

بیژن امکانیان، در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ در آبادان به دنیا آمد. او در دوران دانشجویی خود در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، به عنوان منتقد فیلم در روزنامه اطلاعات فعالیت می‌کرد و همزمان با تحصیل در دانشگاه، در این روزنامه به کار نقد فیلم مشغول بود.

امکانیان، نخستین «جوان اول» سینمای ایران بعد از پیروزی انقلاب به شمار می‌آید که با وجود فضای بسته عالم هنر در آن سال‌ها با ایفای نقش در فیلم «گل‌های داوودی» به اوج شهرت رسید و در دهه ۶۰ خورشیدی سوپرستار سینمای ایران شد.

اما چه شد که همکاری این دو نفر با مؤسسه اطلاعات، به پایان رسید؟

یکی از نخستین فیلم‌های بسیار موفق سینمای ایران پس از انقلاب، فیلم «گل‌های داوودی» به کارگردانی رسول صدرعاملی و نویسندگی فریدون جیرانی، ساخته سال ۱۳۶۳ است که از بازیگران آن می‌توان پروانه معصومی، داوود رشیدی، جمشید مشایخی و بیژن امکانیان را نام برد. نکته جالب‌توجه اینجاست که کارگردان، نویسنده و بازیگر نقش اول مرد این فیلم، همگی زمانی در مؤسسه اطلاعات کار می‌کردند و به نوعی همکار بودند!



مصاحبه رسول صدرعاملی با امام خمینی در پرواز انقلاب

رسول صدر عاملی در ۲۲ آذر ماه ۱۳۳۳ در خانواده‌ای روحانی و مذهبی در اصفهان به دنیا آمد. اگرچه تحصیلات او در رشته جامعه‌شناسی در جنوب فرانسه، نیمه‌کاره رها شد اما از ۱۷ سالگی و در همان دوران تحصیل، خبرنگاری و گزارشگری می‌کرد و به قول خودش، تهیه مهم‌ترین خبر قرن، یعنی تنها گزارش مستند تصویری و مصاحبه روح‌الله خمینی در پرواز انقلاب ۵۷ او را به شهرت رساند.

صدرعاملی در زمان تحصیلش در «مونته‌پلیه» فرانسه، اصلی‌ترین گزارشگر بین‌المللی اخبار مربوط به اقامت امام در نوفل‌لوشاتو بود و پس از آن نیز تا سال ۱۳۵۹ به عنوان گزارشگر، قصه‌نویس، دبیر سرویس حوادث و سپس دبیر سرویس پارلمانی با روزنامه اطلاعات همکاری داشت.

او نخستین شرکت ایرانی تولید و توزیع فیلم سینمایی پس از انقلاب اسلامی را با عنوان «میلاد فیلم» در سال ۱۳۵۸ راه انداخت و بعدها در سال ۱۳۸۴ با همکاری چند تن دیگر، مؤسسه بین‌المللی فیلم‌یران را تأسیس کرد که هم‌اکنون بزرگ‌ترین توزیع‌کننده فیلم در کشور است.

صدرعاملی همواره بر این که بهترین روزهای زندگی‌اش در مطبوعات رقم خورده و هنوز به این حرفه علاقه‌مند است تأکید دارد و در مراسم تقدیر رییس سازمان سینمایی از خبرنگاران در سال ۱۴۰۱ گفته است: «سینما و رسانه می‌توانند در کنار یکدیگر بزرگ شوند و رشد کنند، این یک همکاری دوطرفه است.»

داستان یک اشتباه

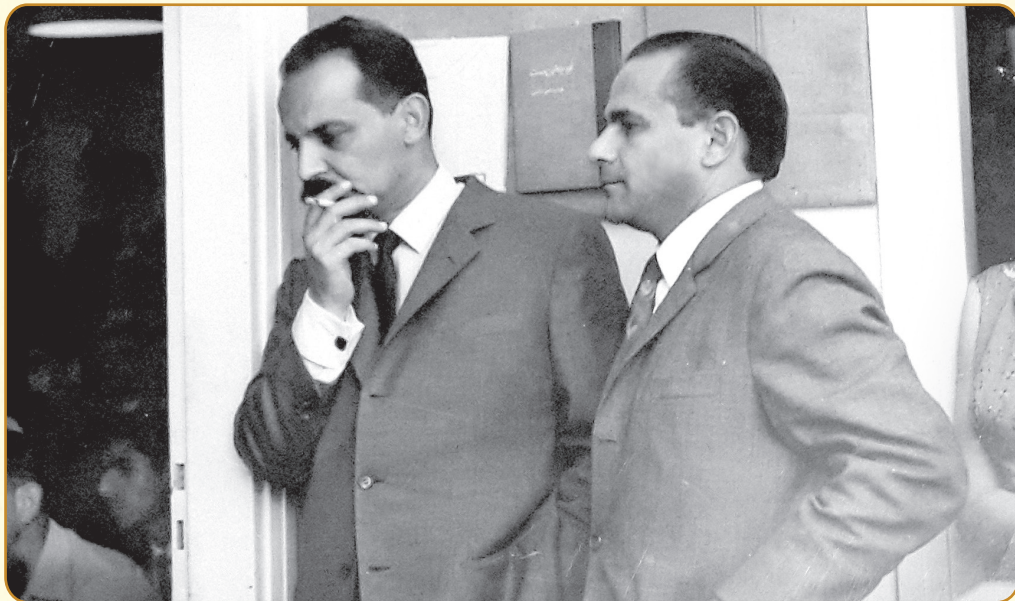
فرهت فردنیا، روزنامه‌نگار قدیمی، در بخش‌هایی از مصاحبه خود با **اکبر منتجی** در نشریه مهرنامه، خاطراتی از دوران کاری خود در روزنامه اطلاعات تعریف کرده و گفته: «در آن ایام یعنی سال ۱۳۶۲، روزنامه اطلاعات هر روز یک ویژه‌نامه درباره جنگ منتشر می‌کرد. یک اشتباه در یکی از ویژه‌نامه‌ها صورت گرفت که به پایان همکاری دوسه نفر از جمله **فریدون جیرانی** و **بیژن امکانیان** منجر شد.

ویژه‌نامه جنگ به صورت یک‌رو چهاررنگ و تک‌رنگ منتشر می‌شد و عکس‌هایی از جبهه و جنگ در بخش چهاررنگ می‌گذاشتند. مرسوم بود که جملات امام را نیز با حروف درشت و سیاه (کلیشه) در کنار عکس بگذارند. آن زمان، امکانات فنی مثل الان نبود که همه کارها سریع و توسط یک نفر با کامپیوتر انجام شود، بلکه حروف کلیشه را به‌صورت دستی و حرف به حرف، از قبل کنار هم چیده و آماده می‌کردند تا بعد به گراورسازی برود. کار با دست و قیچی و کاغذ و حروف سربی انجام می‌گرفت و فرآیندی طولانی داشت.

مسئولان انتخاب عکس در یک واحد کار می‌کردند اما کسی که جمله را انتخاب می‌کرد، شخص دیگری در واحد دیگری بود و هیچ‌کدام از کار همدیگر خبر نداشتند. دست بر قضا یک بار بین عکس‌ها و جملاتی که انتخاب شده بود، عدم تناسب ناخوشایندی به وجود آمد و منجر به ایجاد سوء تفاهمی شد که البته کاملاً تصادفی بود. این اتفاق، تعمداً یا دست‌کم سهل‌انگاری تلقی شد. به همین علت با تمامی کسانی که درگیر ویژه‌نامه بودند برخورد کردند. این اتفاق به مزاج خیلی از نیروهای قدیمی خوش نیامد و از روزنامه رفتند.»



شمس آل احمد در حال گفتگو با اعضای تحریریه - بیژن امکانیان در تصویر دیده می‌شود



فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج - عکس اختصاصی از آرشیو اطلاعات

در آسمان ادبیات

نشریات مؤسسه اطلاعات از آغاز، جایگاهی برای انتشار آثار شاعران و نویسندگان جوان و جویای نامی بودند که بعدها به شهرت رسیدند. ساختمان این مؤسسه، همواره پذیرای هنرمندان بود، چه برای گپ و گنده با همقطاران‌شان در روزنامه اطلاعات، چه برای چاپ آثارشان و چه برای همکاری رسمی و غیررسمی. حتی گاهی این پذیرایی، شکل عجیب و غریبی به خود می‌گرفت، از جمله آن که «بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای سیاسی و ادبی ایران تغییر کرد و تعداد زیادی از مجموعه شعرها و ترجمه‌های احمد شاملو که جوانی ۲۴ ساله بود سوزانده شد. او توانست از مهلکه فرار کند اما چند روز بعد در چاپخانه روزنامه اطلاعات دستگیر و به زندان منتقل شد.»

یکی از نامدارترین شاعران که با مؤسسه اطلاعات همکاری داشت، **محمدحسن (بیوک) معیری**، متخلص به «رهی» بود که ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ در تهران چشم به جهان گشود. این غزلسرای معاصر از جوانی، حضوری فعال در مطبوعات داشت و اشعار جدی و طنز او در مجلات ادبی چاپ می‌شد. خودش هم دو سال دبیر بخش ادبی و مسئول صفحه شعر اطلاعات هفتگی بود.



حسین منزوی و محمدعلی بهمنی

مفتون امینی، شاعر شناخته‌شده‌ای که با چند نسل از شاعران ایران حشر و نشر داشته و خانه‌اش محل رفت‌وآمد چهره‌های متفاوتی چون محمدحسین شهریار، عماد خراسانی، صمد بهرنگی و دیگر شاعران و نویسندگان بوده، جایی در بیان خاطراتش، دلیل انتشار شعرهای خود در مجله «اطلاعات هفتگی» را اختلاف نظر رهی معیری و شهریار می‌داند و می‌گوید: «رفته بودم دیدن رهی معیری، دیدم به من خیلی احترام می‌گذارد. همان موقع هم شهریار آمده بود به تبریز، سال ۱۳۳۳ بود. شهریار خیلی آدم برجسته‌ای بود، اما زیاد با شاعران دم‌خور نبود. وقتی یک خوشنویس می‌آمد تا در خانه به پیشوازش می‌رفت. [با این حال] شاعری را وظیفه منحصر به خودش می‌دانست، از این‌رو با امیری، معیری و دیگر شاعران تهران رابطه چندان خوبی نداشت.»

آن آقا خیلی به من حرمت کرد، گفت من غزل شما را خواندم توی «اطلاعات هفتگی»، از غزل شهریار چیزی کم ندارد. خلاصه این که ما را تحویل گرفتند و مدام از من غزل می‌خواستند. سه چهار ماه از من به اصرار غزل می‌خواستند و چاپ می‌شد. تشویق شدم. یک روز خواستند ما برویم آنجا که رفتم. یک چک نوشت به مبلغ ۳۵۰۰ ریال و گفت مؤسسه اطلاعات از کسانی که اثری برای چاپ می‌دهند حمایت می‌کند. واقعا هم همین‌طور بود. هرچقدر گفتم پول نمی‌خواهم و همین که شعرم را چاپ می‌کنید کافی است، گفت نه، این‌ها تشکر است. هرکدام از این‌ها ما را یک‌قدم در شعر جلو انداخت و دیدیم این‌ها با شهریار رقابت دارند و می‌خواهند من را جلو شهریار سبز کنند.»

اطلاعات، همواره جایی بوده که عکس و اثر بسیاری از ستارگان دنیاهای ادب و هنر و فرهنگ و علم و سیاست، نخستین بار در آن به چاپ رسیده و محل پیوند آن‌ها با علاقه‌مندان‌شان شده است. بسیاری از شخصیت‌های معروف معاصر با این روزنامه خاطره دارند و شنیدن خاطراتشان خالی از لطف نیست.

این جایگاه تا امروز و در میان نسل جدید و جوان هنرمند، همچنان حفظ شده است. به عنوان مثال، حتی پیش از آن که **نقیسه روشن** به عنوان یک بازیگر به شهرت برسد، عکس او روی جلد ویژه‌نامه نوروز مجله جوانان امروز به چاپ رسید. ماجرا از این قرار بود که آقای **مجید فلاح شجاعی**، مسئول بخش هنری مجله با همراهی خانم **شهره باقری‌نژاد**، برای عکاسی از جوان‌ها به پارک طالقانی می‌رود. نقیسه روشن و دوستش که آن زمان در تیم فوتسال استقلال بازی می‌کردند، در پارک مشغول دویدن و ورزش بودند. بعد از کسب اجازه، عکاسی انجام می‌شود و عکس این هنرمند جوان، پیش از بازیگر شدن، به‌عنوان یک جوان ایرانی روی جلد مجله منتشر می‌شود. مدتی بعد از آن، خانم روشن با آقای شجاعی تماس می‌گیرد و خبر می‌دهد که به او پیشنهاد بازیگری داده شده است، سپس به همراه مادرش برای مشورت به دفتر مجله می‌آید و در نهایت قدم در راه هنر بازیگری می‌گذارد.



البته طبیعی است که مؤسسه اطلاعات با وجود دیرپاترین روزنامه ایران و نشریات وابسته به آن، بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی اهل هنر در صدسال اخیر بوده باشد. ما هم امیدواریم وارثان شایسته‌ای برای گذشتگان و امانتداران خوبی برای آیندگان این مؤسسه خوشنام فرهنگی باشیم.

مجله «جوانان امروز» هم نقش پررنگی در معرفی شعرا و نویسندگان جوان به دنیای ادبیات کشورمان داشت. **علیرضا طبایی** که پیش از انقلاب، مدت‌ها مسئول صفحه شعر مجله «جوانان امروز» بود، در گفتگو با «مجید شجاعی»، خبرنگار این مجله گفته است: «آن موقع، زمان مہجوری غزل بود و صفحات ادبی مجله جوانان، پایگاهی خوب برای ارتقای غزل شد. غزلیات مرحوم **حسین منزوی** و **محمدعلی بهمنی** در جوانان به چاپ می‌رسید که بعدها شعرای مطرحی شدند و از همان صفحات شعر جوانان بالیدند. **حسین آهی**، **مهدی ذکایی**، **سیدحسن حسینی**، **نصرالله مردانی**، **احمد عزیزی**، **عمران صلاحی**، **محمدرضا عبدالملکیان** و... کسانی بودند که آغاز شاعریشان از مجله جوانان بود و آثارشان را مورد بررسی قرار می‌دادم.

بعضی‌ها مانند **محمدرضا سهرابی‌نژاد**، **غلامحسن اولاد** از شیراز، **شهرام شمس‌پور**، **شاپور پساوند** و... یادشان هست و همیشه می‌گویند شعر و شاعری را مدیون فلاّنی و مجله جوانان هستیم اما بعضی‌ها هم انگار اصلا یادشان نیست می‌خواهند این همکاری را انکار کنند! اما این‌ها در مجله جوانان شاعری را از صفر شروع کرده بودند.

به جز چاپ شعر، مصاحبه با شعرای معاصر هم داشتیم؛ گفتگو با **منوچهر آتشی**، **نادر نادریور**، **یدالله رویایی**، **نصرت رحمانی**، **نوری علا**، **محمدعلی سپانلو**، **رضا براهنی**... دوشنبه‌ها در سالن روزنامه اطلاعات، شب شعر داشتیم که شعرای جوان از سراسر کشور می‌توانستند بیایند و در آن شرکت کنند، ضمن این که شعرای مطرح معاصر را هم دعوت می‌کردم. این اتفاق خیلی جالب و خوبی بود که هر دوشنبه، مجله جوانان برگزار می‌کرد.»

او درباره همکاران آن دوره‌اش می‌گوید: «**پوران فرخزاد**، خواهر فروغ مدتی به عنوان مترجم داستان‌های خارجی با ما همکاری داشت. حتی مدتی **هما میرافشار**، ترانه‌سرا در مجله بود و با زندانیان مصاحبه می‌کرد! آقای **احمد سروش** معروف نیز در مجله هم داستان می‌نوشت و هم مطالب متافیزیکی.»

طبایی در گفتگو با «مهر» تأکید کرده است: «کسی مانند خانم **سپیده کاشانی** واقعا از «جوانان» شروع کرد و در جلسات ما هم شرکت می‌کرد و اساسا پایه‌گذاری شعر ایشان از همین مجله بود و بارها به من می‌گفت که این شعر و یا فلان شعرم را تصحیح کن. خیلی‌های دیگر هم همین‌طور بودند، مثلا **نصرالله مردانی**.»

هادی خرسندی، یکی از طنزنویسان بنام معاصر، در دهه ۱۳۴۰ با نوشتن در روزنامه اطلاعات، نام‌آور شد و پس از انقلاب، هرچند در ایران نبود شهرت خود را حفظ کرد. او به دعوت **احمد احرار** به این روزنامه پیوست و در کنار افراد دیگری مانند **جواد مجابی** به نوشتن در یک ستون نقد اجتماعی پرداخت. با راه‌اندازی ستون‌های طنز «سوغات ولایات» و «خاشیه‌پرداز» در روزنامه اطلاعات توسط خرسندی، ستون طنز روزانه در مطبوعات باب شد.

او در ابتدا مدتی در شعبه تصحیح روزنامه به حروف‌خوانی مشغول بود، همان‌جا که **دربوش همایون** و **پرویز فنی‌زاده** هم کار می‌کردند.

گفتگو با محمد فیضی، خبرنگار پیشکسوت اطلاعات در همدان من خبر کشف غار علی صدر را تهیه کردم!



سردار فارسی

دفتر ساواک در کوچه استر بود. مرا یک ساعت در آنجا مورد بازخواست قرار دادند که چرا این موضوع را در روزنامه نوشته‌ای؟ هتل متعلق به بنیاد پهلوی است و بستنی را به هر قیمتی که بخواهد می‌فروشد و به توربلی ندارد و دیگر از این موضوعات ننویس. در آخر نیز فرد بازجو سیلی محکمی به گوشم زد.

آقای فیضی به نظرم مهمترین خبری که شما آن را تهیه و در روزنامه چاپ کردید، خبر کشف غار علی صدر است. درباره آن بفرمایید؟

یکی از مهمترین فعالیت‌های من به عنوان خبرنگار، معرفی غار علی صدر به دنیاست. در تاریخ اول تیرماه ۱۳۴۶ آقای نورالدین نوری، رئیس سازمان شهرستان‌ها با سرپرست استان، آقای محمدی تماس گرفت و گفت غاری در قریه علی صدر وجود دارد، پیگیری کنید.

در آن زمان، دهانه غار، سوراخ کوچکی بود و برای این که وارد غار شویم باید از نردبان استفاده می‌کردیم و درون غار نیز تیوب بردیم. باید بگویم غار را کسی کشف نکرده است، زیرا غار وجود داشت و آب مورد نیاز اهالی روستای علی صدر نیز از آن تأمین می‌شد.

در سال ۱۳۴۲ با توجه به کمبود آب، فردی به نام آقای حاج عین‌اله بختیاری که در آن زمان عضو سپاه دانش بود به همراه چند کوهنورد برای بررسی علت کمبود آب وارد غار می‌شوند. آن‌ها ۵۰ تا ۶۰ متر غارنوردی می‌کنند اما به علت این که تاریک بوده و چراغ توری نیز جوابگو نبوده، بیشتر از آن ادامه نمی‌دهند و بر می‌گردند.

من که در آن زمان عضو کلپ کوهنوردی سینا بودم به همراه آقای محمد همایونی با آقای ارزنده که حسابدار بیمارستان پهلوی آن زمان بود صحبت کردیم و وسیله نقلیه‌ای در اختیار ما قرار داد که برای بازدید از غار برویم. آقای ارزنده قبل از آقای محمدی، نماینده دفتر روزنامه اطلاعات در همدان بود.

به هر حال با همراهی پنج کوهنورد در روز ۱۲ تیر ۱۳۴۶ غار علی صدر رفتیم، من ۱۷ صفحه مطلب و آقای محمد مهدی استعدادی، عکاس روزنامه اطلاعات در همدان بیش از ۱۰۰ فریم عکس از غار تهیه کردیم. روز چهاردهم تیرماه خبر و عکس‌ها را به صورت دستی به تهران بردم و پس از بررسی و تأیید، روزنامه اطلاعات این خبر را در تاریخ ۱۷ تیرماه سال ۱۳۴۶ منتشر کرد.

انتشار این خبر بسیار سروصدا کرد و تمامی رسانه‌های دنیا آن را به نقل از روزنامه اطلاعات منعکس کردند.

آن زمان بین روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، رقابت خبری شدیدی در جریان بود و اگر خبری در روزنامه اطلاعات منتشر می‌شد به خبرنگار ما پاداش می‌دادند و روزنامه کیهان، خبرنگار خود را جریمه می‌کرد و برعکس. برای خبر غار علی صدر، روزنامه اطلاعات به من ۲۰ تومان پاداش داد. انتشار خبر غار علی صدر در روزنامه اطلاعات برای اولین بار، مهمترین و شیرین‌ترین خاطره خبرنگاری من محسوب می‌شود.

از خبرنگاران قدیمی روزنامه اطلاعات بگوئید که چه کسانی بودند؟

در همدان، قبل از من آقای رحیم‌نار خبرنگار اطلاعات بود. یکی از خبرنگاران ماکتر هادی عبادی بود که به عنوان استاد دانشگاه پذیرفته شد و به جای او حسین احدی آمد، علی اکبر یاری نیز در سال ۱۳۴۹ آمد. البته خود آقای محمدی، سرپرست همدان نیز جلسات مهم از جمله استانداری و... را پوشش می‌داد.

خانم شهیندخت جاویدی نیز به عنوان خبرنگار بانوان فعالیت می‌کرد که به تهران منتقل شد و از او هیچ خبری ندارم. آقای مدنی پس از انقلاب به عنوان سرپرست روزنامه باقی مانده بود که در سال ۱۳۶۲ آقای حجازی سرپرستی را از او تحویل می‌گیرد.

در اینجا می‌خواهم از آقای نورالدین نوری که رئیس سازمان شهرستان‌ها بود یاد کنم، او ایهت زیادی داشت، به گونه‌ای که همه از او حساب می‌بردند و سالن تحریریه را از اتاق خود که شیشه بزرگی داشت نظارت می‌کرد.

علت این که ۱۰ سال به عنوان خبرنگار روزنامه اطلاعات در همدان فعالیت کردم، فقط عشق و علاقه بود. خبرنگاران در آن زمان جایگاه اجتماعی را که امروز دارند نداشتند اما تفاوت‌هایی هم داریم. در آن زمان بابت چاپ خبر پول نمی‌دادند و ما دنبال خبر می‌رفتیم، اما امروز خبرنگاران بابت چاپ خبر پول می‌گیرند.

جامعه بیشتر به چه اخباری علاقه‌مند بود و شما به عنوان خبرنگار چگونه این اخبار را پیگیری می‌کردید؟

در آن زمان جامعه به اخبار حوادث بسیار علاقه‌مند بود و این حوزه، مخاطبان زیادی داشت. بیمارستان امام خمینی که آن زمان اسمش پهلوی بود، دو نگهبان داشت. ما برای این که بتوانیم اخبار حوادث را به موقع پوشش دهیم، به هر کدام از آن‌ها روزانه یک نسخه روزنامه می‌دادیم تا به محض این که موردی از تصادف، چاقو کشی و... به بیمارستان می‌آید با ما تماس بگیرند. به این شکل به بیمارستان مراجعه کرده و خبر را تهیه می‌کردیم.

یک شب خبر دادند که اتوبوسی در جاده تهران با کامیونی تصادف کرده و چند نفر در این حادثه جان باخته‌اند، به محل تصادف مراجعه کردیم و با صحنه‌های دلخراشی مواجه شدیم. آن حادثه چند کشته داشت و خواهر و برادر دانشجویی که از تهران به بروجرود و نزد خانواده خود بر می‌گشتند نیز در بین جان‌باختگان بودند، این خبر از تلخ‌ترین خاطرات دوران کاری من است.



برای این که بتوانیم از جامعه خبر بگیریم و مواردی را که امکان دارد پیگیری کنیم، به ابتکار خودم ستون الو الو ۲۸ را در همدان راه‌اندازی کرده بودم و مردم تماس می‌گرفتند و اخبار مختلف را گزارش می‌دادند. البته در برخی مواقع که خبری نبود، خودم به اسم افراد مختلف در این ستون خبر درست می‌کردم. یک بار به اسم فردی در این ستون خبری زدم و بعد از چاپ، معلمی به روزنامه مراجعه کرد و شکای بود که چرا به اسم او این خبر را منتشر کرده‌ایم و ما در نهایت خبر را تکذیب کردیم.

اخبار را به چه شکل به تهران ارسال می‌کردید تا چاپ شوند؟

در آن زمان سرویس شهرستان‌ها به صورت منطقه‌ای بود؛ اخبار استان‌های همدان، کرمانشاه، کردستان و ایلام در صفحه شهرستان‌های غرب چاپ می‌شد و استان‌های شرق، شمال و جنوب را نیز داشتیم. خبرهای منطقه غرب که چاپ می‌شد در مناطق دیگر توزیع نمی‌شد و اخبار دیگر مناطق نیز فقط در منطقه خود توزیع می‌شدند.

خبرها را روی کاغذ آرم‌دار روزنامه اطلاعات در سه نسخه تنظیم می‌کردم که یک نسخه داخل پاکت از طریق اتوبوس به تهران ارسال می‌شد، یک نسخه برای بایگانی دفتر همدان بود و یک نسخه نیز به ساواک ارسال می‌شد. ما موظف بودیم خبر را به اطلاع ساواک برسانیم.

بد نیست خاطره‌ای در خصوص ستون الو الو ۲۸ و برخورد ساواک تعریف کنم. روزی فردی تماس گرفت و گفت بستنی در هتل بوعلی ۱۵ ریال به فروش می‌رسد و داخل شهر ۵ ریال است، چرا در هتل باید ۱۰ ریال گران‌تر باشد. پس از چاپ این خبر در ستون الو الو ۲۸ ساواک من را احضار کرد.

به بهانه صدمین سال انتشار روزنامه اطلاعات با «محمد فیضی»، یکی از خبرنگاران قدیمی و پیشکسوت همدان که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خبرنگار روزنامه اطلاعات بوده گفتگویی انجام داده‌ایم. این مصاحبه روز چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۴۰۴ در دفتر سرپرستی همدان در حالی انجام شد که ایران مورد تجاوز نظامی اسرائیل قرار گرفته بود و این موضوع بر روحیه ما برای انجام گفتگو سایه انداخت.

آقای فیضی بفرمایید چگونه به عنوان خبرنگار، همکاری خود را با روزنامه اطلاعات آغاز کردید؟ این همکاری چقدر ادامه داشت؟

من معلم بودم و تابستان سال ۱۳۴۵ با یکی از دوستانم صحبت کردم که در این فصل بیکار هستم و دنبال کاری می‌گردم، دوستم پیشنهاد کرد که به نمایندگی روزنامه اطلاعات بروم، زیرا این روزنامه به دنبال یک خبرنگار بود.

به دفتر روزنامه اطلاعات که در خیابان بوعلی، بالای چاپخانه اقتباسی قرار داشت مراجعه کردم و با آقای محمد محمدی، سرپرست همدان صحبت کردم. ایشان یک خبرنگار می‌خواست که حوزه‌های فرهنگی و ورزشی را پوشش دهد و این که من قهرمان دوی ۱۰۰ متر استان بودم، می‌توانست در پوشش اخبار این حوزه‌ها کمک کند.

یک هفته زیر نظر آقای محمدی در همدان آموزش دیدم و پس از آن به آقای نورالدین نوری، رئیس سازمان شهرستان‌ها در تهران معرفی شدم و با انجام مصاحبه، موفق شدم کارت خبرنگاری دریافت کنم. البته باید بگویم در آن زمان، کارت خبرنگاری به این شکل نبود، بلکه یک دفترچه کوچک بود.

من به مدت یک دهه از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در روزنامه اطلاعات به عنوان خبرنگار فرهنگی فعالیت داشتم و در آن مدت، خبرهای زیادی را در این روزنامه منتشر کردم. طی آن مدت با آقایان محمد محمدی و جهانگیر مدنی کار کردم. آقای مدنی که تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در روزنامه حضور داشت، از کرمانشاه آمده بود. بعد از انقلاب نیز آقای سیداحمد حجازی، سرپرست دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات در همدان شد. امروز که با شما صحبت می‌کنم هر دو این بزرگواران محمدی و مدنی مرحوم شده‌اند.

در سال ۱۳۵۵ به علت مشغله کاری زیادی که داشتم مجبور شدم از روزنامه اطلاعات استعفا بدهم، زیرا در آن سال باید به عنوان بازرس اداره اوقاف، همراه با زائران خانه خدا به مکه اعزام می‌شدم. البته طی ۱۰ سالی که در روزنامه اطلاعات فعالیت کردم، همه نوع خبر را پوشش دادم و فقط اخبار حوزه فرهنگی نبود.

نحوه توزیع روزنامه و حقوق و مزایای خبرنگاران روزنامه اطلاعات به چه شکل بود؟

آن زمان، هر روز بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نسخه روزنامه اطلاعات به همدان می‌آمد و قیمت آن نیز ۵ ریال بود. به خبرنگار، حقوقی پرداخت نمی‌شد و فقط برای برخی خبرها پاداش می‌دادند. نماینده روزنامه در همدان، ماهانه ۲۰ تومان به عنوان پاداش به من پرداخت می‌کرد.

دکه روزنامه‌فروشی خیابان بوعلی در واقع دفتر توزیع بود. روزنامه هر روز بین ساعت ۴:۳۰ تا ۵ صبح توسط اتوبوس به گاراژی در خیابان اکباتان می‌آمد و مدیر توزیع که آن زمان آقای فعله‌گری بود آن را تحویل می‌گرفت. از محل فروش روزنامه یک ریال به موزع پرداخت می‌شد، سه ریال متعلق به تهران بود و بقیه را نیز به عنوان سهم نمایندگی در نظر گرفته بودند.



گفتگو با کامبیز نوروزی، حقوقدان

تک تیر انداز رسانه های ایران

روزنامه اطلاعات در کدام دوره تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بیشتری داشته است؟

روزنامه اطلاعات با قدمت صدساله اش به عنوان یک دستاورد خوشایند در تاریخ ایران مطرح می شود. در جامعه ای مانند ایران، رسیدن یک روزنامه به صدسالگی، شبیه به معجزه است. از زمان رواج روزنامه نگاری در ایران که نزدیک به دو قرن از آن می گذرد، کمتر نشریه ای توانسته استمرار و انتشار طولانی مدت داشته باشد. عمر روزنامه ها در ایران معمولاً کوتاه بوده، اما اطلاعات و کیهان به عنوان دو نماد روزنامه نگاری ایران، از این اقبال برخوردار بوده اند. البته قدمت روزنامه کیهان کمتر است و تا اینجا اطلاعات در ایران، تنها رسانه ای به شمار می آید که به صدسالگی رسیده. راه صدساله اطلاعات به روزنامه نگاری در ایران، هویت و تفاخر می بخشد. این استمرار برای مخاطبان بسیاری که از دهه های اولیه فعالیت این روزنامه با آن همراه بوده اند نیز خوشایند است، چون سال های متمادی است که با آن مأنوسند.

سیاست حرفه ای روزنامه اطلاعات را پس از انقلاب چگونه ارزیابی می کنید؟

سیاست کاری روزنامه اطلاعات همواره به نوعی ملاحظه کاری همراه بوده است. به ویژه در چهار دهه اخیر و حتی پیش از انقلاب، این روزنامه از درگیری مستقیم با مسائل سیاسی پرهیز کرده و خط مشی میانه روی را دنبال کرده است. این رویکرد در دوران مدیریت مرحوم سید محمود دعایی، آقای سید عباس صالحی و اکنون در دوره هر چند کوتاه آقای عبدالرضا ایزدپناه ادامه یافته است و روزنامه اطلاعات به ندرت تیرتها، گزارش های جنجالی یا خبر انفجاری (Explosive news) منتشر می کند.

اولین خاطره یا تجربه شما از مواجهه با روزنامه اطلاعات چیست؟

آشنایی من با روزنامه اطلاعات به سال های کودکی و شاید کمی پیش از نوجوانی بازمی گردد. در آن زمان در خانه ما پدرم علاقه خاصی به روزنامه اطلاعات داشت و این روزنامه بیش از سایر نشریات در خانه ما پیدا می شد. هر چند روزنامه کیهان نیز گاهی به دلیل جدول کلمات متقاطعش که بسیار جذاب بود خریداری می شد، اما اطلاعات به دلیل استقلال نسبی اش از فضای سیاسی آن دوران، بیشتر مورد توجه بود. کیهان با وجود حرفه ای تر بودن، به دلیل انتسابش به نظام سیاسی وقت، کمتر مورد اقبال پدرم قرار داشت. من نیز از همان زمان با روزنامه اطلاعات آشنا شدم و به تدریج با افزایش سن و آگاهی، روزنامه های دیگر را هم دیدم اما اطلاعات همواره یکی از نشریاتی بود که وقتی می خواستم روزنامه بخوانم به سراغش می رفتم.

در آن زمان بیشتر به کدام بخش های روزنامه اطلاعات علاقه مند بودید؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم، در آن سن هنوز به سطحی از درک اجتماعی نرسیده بودم که بتوانم بخش های مختلف روزنامه را به صورت تفکیک شده دنبال کنم. با این حال، به دلیل شرایط آن زمان، اخبار سیاست داخلی بیش از سایر بخش ها توجهم را جلب می کرد. تصور می کردم که روزنامه اطلاعات در مقایسه با کیهان، در مسائل سیاست داخلی با دست بازتری قلم می زند؛ مثلاً اخبار مربوط به گروه های سیاسی یا محاکمات سیاسی را با جزئیات بیشتری پوشش می داد. بخش حوادث هم مثل همیشه، برای بسیاری از خوانندگان از جمله خودم، جذابیت خاصی داشت.



مینا حیدری

کامبیز نوروزی، حقوقدان، وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس برجسته حقوق رسانه، متولد سال ۱۳۴۰ در تهران است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه تهران بوده و به عنوان مدرس دانشگاه نیز فعالیت کرده است.

آقای نوروزی در حوزه حقوق رسانه و روزنامه نگاری، نقش فعالی داشته است. او تا زمان فعالیت انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، دبیر کمیته حقوقی این انجمن بود و هم اکنون همین مسئولیت را در انجمن روزنامه نگاران استان تهران بر عهده دارد. وی همچنین عضو هیأت منصفه دادگاه مطبوعات و از اعضای هیأت تدوین کننده قانون مطبوعات در دوره مجلس هفتم بود. نوروزی دیدگاه های حقوقی خود را از طریق مقالات، یادداشت ها و مصاحبه های مطبوعاتی منتشر می کند و در رسانه هایی مانند روزنامه های شرق، اعتماد و جماران به تحلیل مسائل حقوقی و اجتماعی می پردازد.

آقای نوروزی به مناسبت صدسالگی روزنامه اطلاعات می گوید قدمت تاریخی این روزنامه، یک دستاورد خوشایند است؛ قدمتی که به تاریخ روزنامه نگاری ایران هویت می بخشد.

ادامه از صفحه ۱۰

برخی جملات صابری، مانند «اگر مسأله را حل نکردید، صورت مسأله را پاک کنید» به یکی از شوخی‌های رایج در ایران تبدیل شد. او در ستون دو کلمه حرف حساب نوشت: «زاینی‌ها تلویزیون می‌سازند اندازه قوطی کبریت و ما قوطی کبریت می‌سازیم اندازه تلویزیون». او با همین یک جمله کوتاه، نظام تولید صنعتی ایران را با طنزی شیرین و عمیق، نقد کرد. این ستون که گاهی تنها بیست کلمه داشت، با قلم قوی، هوش بالا و اطلاعات دقیق صابری، طنز روزنامه‌نگاری ایران را که سال‌ها مهجور مانده بود، احیا و حتی به افزایش تیراژ اطلاعات کمک کرد. متأسفانه پس از راه‌اندازی مجله گل‌آقا، این ستون در ابتدا کمرنگ و سپس متوقف شد، اما تأثیر آن در تاریخ روزنامه‌نگاری طنز ایران بی‌نظیر است.

صدسالگی روزنامه‌اطلاعات با تغییر مدیریت این رسانه، هم‌زمان شده است. آیا فکر می‌کنید با تغییرات جدید ممکن است مشی روزنامه تغییر کند؟

آقای ایزدپناه چهره‌ای کمتر شناخته‌شده در فضای پرهیزی سیاسی ایران است. در جامعه‌ای که صداهای بلند بیشتر شنیده می‌شوند، ایشان شخصیتی آرام و بی‌حاشیه دارند. تجربه من از همکاری با آقای ایزدپناه، به‌ویژه در زمان حضورشان به‌عنوان رئیس دفتر آقای هاشمی شاهرودی و یکی از معاونان قوه قضائیه، نشان‌دهنده حسن نیت و همکاری صادقانه شان در مسائلی مانند جلوگیری از اعدام، جلب رضایت خانواده‌ها یا حمایت از مطبوعات و ممانعت از توقف رسانه‌ها بود. ایشان فردی میانه‌رو، محترم و مخالف سانسور هستند، هر چند در جامعه ما برخی محدودیت‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

با شناختی که از آقای ایزدپناه دارم، تصور می‌کنم روزنامه اطلاعات در دوره مدیریت او همان هویت سنتی و بی‌طرفانه خود را حفظ خواهد کرد. ایشان عقاید خود را دارد، اما با احترام با عقاید دیگران برخورد می‌کند. شخصیت آرام و ملایمی دارد که با هویت روزنامه‌اطلاعات همخوان است و بعید به نظر می‌رسد تغییرات اساسی در خط‌مشی این روزنامه رخ دهد. نکته مهم درباره روزنامه اطلاعات این است که توانسته ثبات تحریریه‌اش را حفظ کند. در ۴۶ سال گذشته، تغییرات عمده‌ای در تحریریه رخ نداده است. برای مثال، آقای علیرضا خانی سال‌هاست که سردبیر روزنامه اطلاعات است و این ثبات در مقایسه با سایر رسانه‌های وابسته به نهادهای حکومتی، امری استثنایی و ارزشمند به حساب می‌آید.

* روزنامه اطلاعات، اگر چه به‌عنوان یک نشریه سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود

اما با ستون «دو کلمه حرف حساب» به قلم مرحوم کیومرث صابری (گل‌آقا)

نقطه عطفی در روزنامه‌نگاری طنز ایران ایجاد کرد

اطلاعات برخلاف برخی روزنامه‌ها مانند همشهری که با تغییر مدیریت شهرداری تهران، کل تحریریه‌اش عوض می‌شود، این ثبات را حفظ کرده و بعید است در دوره جدید نیز تغییرات اساسی در آن رخ دهد. همین ثبات، یکی از نقاط قوت روزنامه اطلاعات است.

توصیه شما برای آینده روزنامه اطلاعات چیست؟

توصیه‌ام این است که روزنامه اطلاعات، هویت خود را حفظ کند. گاهی تغییر هویت، سرمایه تاریخی بزرگی را از بین می‌برد. سنت اطلاعات نه‌تنها زبان‌بار نیست، بلکه در محافل خاص و سطوح بالای حاکمیت مورد توجه قرار دارد و به دقت پیگیری می‌شود. این روزنامه باید بدون از دست دادن اصالتش با تحولات تکنولوژیک و اجتماعی هماهنگ شود.

پیشنهاد می‌کنم روزنامه اطلاعات در یادداشت‌ها و گفتگوهایش از نویسندگان و دیدگاه‌های متنوع‌تری استفاده کند تا دایره مخاطبانش گسترش یابد.

آیا روزنامه اطلاعات توانسته به‌عنوان سندی معتبر برای تاریخ ایران عمل کند؟

همه روزنامه‌ها به‌نوعی سند تاریخی‌اند، اما قدمت صدساله اطلاعات، آن را به منبعی ارزشمند برای مطالعات تاریخی تبدیل کرده است. از سال ۱۳۰۴، اطلاعات شاهد وقایع مهمی بوده و برای جامعه‌ای که سابقه روزنامه‌نگاری طولانی ندارد، این قدمت بسیار معنادار است. با این حال، به دلیل مشی محتاطانه‌اش، گاهی اخبار را ناقص یا با ملاحظه منتشر می‌کند؛ مثلاً در وقایع سال‌های اخیر، اطلاعات در مقایسه با سایر روزنامه‌ها پوشش کمتری داشته است. با این حال به دلیل پیشینه تاریخی‌اش، می‌تواند راوی بخش مهمی از تاریخ ایران باشد و برای مطالعات تاریخی، سند معتبری محسوب شود.

با توجه به فعالیت شما در حوزه حقوقی رسانه‌ها، می‌خواهم بپرسم مباحث حقوقی از چه زمانی وارد رسانه‌ها شد و آیا در گذشته، روزنامه‌های کیهان و اطلاعات دچار چالش‌های حقوقی می‌شدند؟ چه مسائلی رسانه‌های آن زمان را تهدید می‌کرد؟

در سال‌های پیش از انقلاب، گفتمان حقوقی در ایران چندان رواج نداشت. نظام اجتماعی و حکومتی ساده بود و بحث‌های حقوقی تخصصی در رسانه‌های غیرحقوقی مطرح نمی‌شد.

از اوایل دهه هفتاد به بعد، به تدریج مباحث حقوقی در روزنامه‌ها جایی پیدا کرد و این روند با گذر زمان گسترش یافت. با این حال، ژورنالیسم حقوقی در ایران همچنان ضعیف است، زیرا آموزش حقوق در کشور ما تک‌بعدی است و فارغ‌التحصیلان حقوق معمولاً با زبان ژورنالیستی آشنا نیستند. برخی حقوقدانان که به نوشتن در رسانه‌ها علاقه‌مندند، توانسته‌اند با زبانی ساده و قابل‌فهم برای عموم بنویسند اما بسیاری هنوز در این زمینه موفق نبوده‌اند. این نقیصه باعث می‌شود مطالب حقوقی برای خواننده عام جذابیت کافی نداشته باشد و مخاطبان نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

با توجه به فعالیت روزنامه اطلاعات در حوزه مباحث حقوقی، عملکرد آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بر اساس مشاهداتم، روزنامه اطلاعات در زمینه مباحث حقوقی چندان فعال نبوده است.

البته باید دقت کرد که خبر انفجاری با خبر فوری متفاوت است. برخلاف کیهان که گاه با یادداشت‌ها و تیتراژهایش، در محافل سیاسی جنجال به پا می‌کند، من روزنامه اطلاعات را به یک تک‌تیرانداز تشبیه می‌کنم که در لحظات حساس، مطالبی را به چاپ می‌رساند که موج‌ساز است. در مجموع سیاست روزنامه اطلاعات همراه با طمأنینه است و روالی عمیق دارد. خواندن روزنامه اطلاعات باعث آرامش می‌شود و خواننده هنگام مطالعه این روزنامه، دچار تنش روانی نخواهد شد.

روزنامه‌هایی که در دهه هفتاد منتشر می‌شدند مانند «جامعه» و «صبح امروز» و در مقابل آن کیهان، در افراد هیجانات مثبت یا منفی ایجاد می‌کردند اما سیاست روزنامه اطلاعات همواره پرهیز از جنجال بود.

برخی معتقدند روزنامه باید مخاطب را درگیر کند، اما از نگاه من روزنامه‌ها می‌توانند با سلیقه‌های مختلف اداره شوند و در همین چارچوب اثرگذار باشند.

آیا می‌توان گفت که روزنامه اطلاعات نوعی رواداری پیشه کرده است و اقشار مختلف سیاسی و اجتماعی آن را خانه خود می‌دانند؟

بی‌طرفی روزنامه اطلاعات باعث شده این رسانه به هیچ جریان سیاسی خاصی منسوب نشود، برخلاف کیهان یا شرق که به جریان‌های مشخصی وابسته‌اند. این استقلال به معنای آن است که یک مطلب در اطلاعات، به دلیل ساختار و محتوای بی‌طرفانه‌اش، معنایی متفاوت از همان مطلب در رسانه‌ای با گرایش سیاسی خاص پیدا می‌کند. اطلاعات به‌عنوان رسانه‌ای بی‌طرف، مستقل و دور از جنجال شناخته شده و این ویژگی، ارزش و تأثیر فرهنگی آن را دوچندان کرده است.

به ندرت می‌توان در صفحه اول روزنامه اطلاعات، تیتری یافت که باعث مباحثات گسترده یا منازعات شود. سنت بی‌طرفی و پرهیز از جنجال، فضایی ایجاد کرده که دیدگاه‌ها نسبت به روزنامه اطلاعات معمولاً مثبت است. این روزنامه گاهی یادداشت‌ها و مطالبی را به قلم افرادی که اکنون در میان نظام سیاسی حاکم محبوب نیستند منتشر می‌کند و این اقدام به دلیل ماهیت بی‌طرفانه‌اش، به‌عنوان شیطنت سیاسی تلقی نمی‌شود؛ در حالی که اگر همان مطلب در روزنامه‌ای مستقل و با گرایش‌های سیاسی خاص منتشر شود، ممکن است به‌عنوان شیطنت تلقی شده و با واکنش‌های تند مواجه شود.

تنها موردی که طی این سال‌ها روزنامه اطلاعات سبب ایجاد منازعه شدید در سیاست ایران شده است به یادداشت کوتاهی از آقای عطالله مهاجرانی در دهه هفتاد بازمی‌گردد که در آن به موضوع مذاکره با آمریکا اشاره شده بود. برخی گروه‌های سیاسی آن را به‌عنوان دعوت به مذاکره با آمریکا تعبیر کردند و از آن جنجال ساختند، اما به‌جز این مورد، به ندرت پیش آمده که مطلبی در اطلاعات باعث جنجال شود. این روزنامه بیشتر موجب گفتگوهای سازنده و تعامل در احزاب سیاسی و جامعه شده است.

با توجه به تحولات رسانه‌ای، ظهور رسانه‌های مجازی، گسترش شبکه‌های اجتماعی و پدیده شهروند-خبرنگاری، آینده روزنامه اطلاعات را چگونه می‌بینید؟

پیش‌بینی آینده رسانه‌ها در شرایط کنونی بسیار دشوار است، زیرا سرعت تحولات تکنولوژیک در این حوزه به حدی بی‌سابقه و شگفت‌آور است که من جسارت پیش‌بینی دقیق از آن را ندارم. با این حال، تاریخ نشان می‌دهد که ظهور رسانه‌های جدید، رسانه‌های قدیمی‌تر را نابود نکرده، بلکه آن‌ها را متحول کرده است. برای مثال، روزنامه اولین رسانه مدرن بود. سال‌ها بعد رادیو آمد که ارزان‌تر، در دسترس‌تر و ساده‌تر بود، اما روزنامه‌ها باقی ماندند. سپس صنعت سینما شکل گرفت اما رادیو را حذف نکرد. پس از آن، تلویزیون آمد اما رادیو و روزنامه‌ها تعطیل نشدند. این روند تا امروز ادامه یافته است.

این سابقه تاریخی نشان می‌دهد که تکنولوژی‌های جدید مانند رسانه‌های مجازی، رسانه‌های سنتی را از بین نمی‌برند، بلکه آن‌ها را وادار به تحول می‌کنند. در جهان، مثلاً در ژاپن که پیشرفته‌ترین سیستم‌های دیجیتال را دارد، روزنامه‌ای مانند «آساهی شیمبون» یکی از پنج روزنامه اصلی این کشور محسوب می‌شود و بعد از «یومیوری شیمبون»، دومین روزنامه پرتیراژ جهان است و هر دو با وجود تغییرات رسانه‌ها و گسترش شبکه‌های اجتماعی همچنان با تیراژ بالا منتشر می‌شوند. بنابراین، روزنامه اطلاعات نیز می‌تواند با هماهنگی با تحولات، به حیات خود ادامه دهد و همچنان بالنده باشد.

نقش روزنامه اطلاعات در روزنامه‌نگاری طنز ایران چیست؟

روزنامه اطلاعات، اگرچه به‌عنوان یک نشریه سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود، اما با ستون «دو کلمه حرف حساب» به قلم مرحوم کیومرث صابری (گل‌آقا)، نقطه عطفی در روزنامه‌نگاری طنز ایران ایجاد کرد و زمینه‌ساز انتشار هفته‌نامه طنز گل‌آقا شد.

این ستون که در گوشه چپ صفحه سوم منتشر می‌شد، با طنزی هوشمندانه، رعایت اصول حرفه‌ای و توجه به مسائل روز، به یکی از پر مخاطب‌ترین بخش‌های روزنامه تبدیل شد.

گفتگو با استاد محمود تربتی سنجابی، از پیشکسوتان روزنامه اطلاعات

ماجرای تأسیس اورژانس تهران

نحوه آشناییتان با روزنامه اطلاعات چگونه بود و آغاز همکاریتان با این روزنامه به چه زمانی بازمی‌گردد؟

دایی من محمدجواد تربتی، مدیرمسئول هفته‌نامه «پولاد» بود که در دهه بیست شمسی در حوزه ادبیات منتشر می‌شد و افرادی همچون مرحوم جواد فاضل، دکتر جلال ستاری، مجید دوامی، پرویز پیشوازاده، مهندس محمدحسین کردبچه و سایر نویسندگان ادبی آن دوره با آن همکاری داشتند.

از سن ۱۶ سالگی که مصادف با سال ۱۳۳۰ می‌شود، در دفتر نشریه پولاد مشغول به کار شدم. وظیفه هماهنگی امور داخلی نشریه از طرف دایی‌ام به من واگذار شده بود و در حوزه خبر، تحت آموزش‌های او بودم. این اولین مسیر من به سمت آشنایی با روزنامه‌نگاری بود.

دایی با خانواده مجید دوامی (زاده ۱۳۰۸ - درگذشته ۱۳۸۵) روزنامه‌نگار و پایه‌گذار مجله زن‌روز در ایران و سردبیر روزنامه اطلاعات، رفت‌وآمد خانوادگی داشت. مجید دوامی از شاگردان مرحوم محمدجواد تربتی بود. دایی‌ام مرا به او معرفی کرد و از او خواست با من صحبت کند تا در روزنامه اطلاعات مشغول به کار شوم. شهریور سال ۱۳۳۴ همکاری‌ام را با مؤسسه اطلاعات در بخش خبری حوادث آغاز کردم.

اولین گزارشی که برای روزنامه اطلاعات تهیه کردید مربوط به چه خبری بود؟

اولین گزارش خبری‌ام مربوط به حادثه آتش‌سوزی در منطقه مولوی تهران بود که بر اثر اتصال کابل‌های برق ایجاد شد. من در آن زمان در دفتر روزنامه حضور داشتم و از طریق تلفن فرد ناشناسی از این واقعه مطلع شدیم. بلافاصله دبیر خبر به من مأموریت داد تا از این حادثه گزارش تهیه کنم و این واقعه، اولین پوشش خبری من برای روزنامه اطلاعات بود. در آن زمان دستگاه ضبط صدا وجود نداشت و باید گزارش‌هایمان را در محل واقعه، نکته‌برداری می‌کردیم و می‌نوشتیم. پس از آن به روزنامه می‌بردیم تا حروفچینی و چاپ شود. شاید آن گزارش، محکی بود تا توانایی مرا در تهیه گزارش‌های خبری در حوزه حوادث بسنجند. بعدها دریافتیم دبیر سرویس خبر حوادث براین‌اساس به خبرنگاران آموزش می‌داد تا در حوزه خبریشان حرفه‌ای شوند. در آن زمان کلاسی برای آموزش خبرنگاری وجود نداشت و آموزش و مهارت براساس کسب تجربه یا استفاده از تجربه سایرین کسب می‌شد.

مهم‌ترین گزارشی که در طول همکاریتان برای روزنامه اطلاعات تهیه کردید مربوط به چه حادثه و حوزه‌ای بود؟

من به‌عنوان خبرنگار در حوزه وزارت بهداشت مأموریت داشتم و با وزرای مربوطه، گفتگوهای را درباره روند کار در حوزه بهداشتی انجام می‌دادم. مهم‌ترین خبری که مرا به‌عنوان خبرنگار و شهروند ایرانی بسیار خوشحال کرد مربوط به تأسیس اورژانس تهران و بعدها اورژانس کشوری با شماره تلفن ۱۲۳ بود که ارتباط افراد را با مرکز اورژانس برقرار می‌کرد.

اورژانس تهران در زمان وزارت دکتر «شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده» تأسیس شد که من گزارشش را تهیه کردم و این خبر در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. خبر دیگری که برایم بسیار جذاب بود مربوط به تأسیس مرکز توانبخشی و پروتزهای مصنوعی در ایران بود.

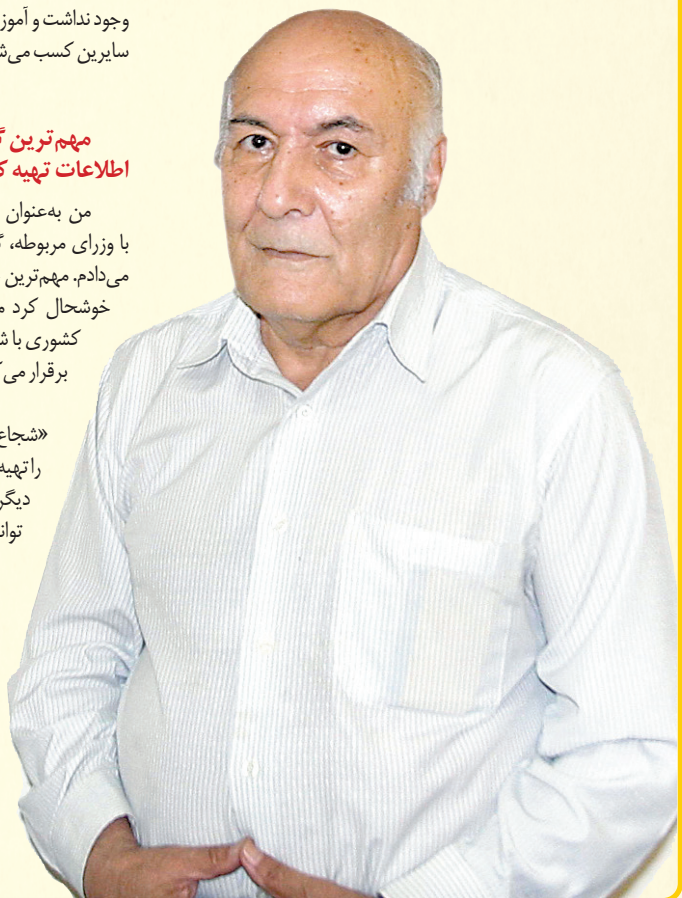
در زمان اجرای اصل چهار چه گزارشی را در این زمینه منتشر کردید؟

در آن دوران من از طرف روزنامه به‌عنوان خبرنگار به وزارت بهداشت معرفی شده بودم تا اخبار مربوط به این حوزه را برای روزنامه پوشش دهم و این دوران با دوران فعالیت ترومن که معروف به اصل چهار بود مصادف شد.

مینا حیدری

محمود تربتی سنجابی، در ۱۶ شهریور ۱۳۱۴ از پدر و مادری که اهل تربت حیدریه بودند متولد شد. او نوه شیخ ابوطالب خراسانی است و در محله بازار آهنگران مسجد جامع شهر تهران به دنیا آمده. زمان تولدش مصادف بود با حکومت پهلوی اول، رضاشاه و جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین و فراگیری قحطی در سرزمین ایران. پدرش را در آن هنگام به سربازی بردند و سرپرستی خانواده بر عهده دایی‌اش «محمدجواد تربتی» قرار گرفت که ادیب، شاعر، مدرس دبیرستان دارالفنون و دانشسرای پلیس و نویسنده کتاب‌های درسی در مقطع متوسطه بود و همگان او را به نام «استاد تربتی» می‌شناختند. او خانواده را به محل سکونت خود در کوچه یخچال خیابان امیریه تهران برد و زندگی محمود تربتی در دوران طفولیت و جوانی در آن خانه گذشت. مادر محمود برای تأمین مایحتاج زندگی، به کار رزدوزی لباس مشغول بود.

تربتی سنجابی، دوران مدرسه خود را در مدارس حافظ و دارالفنون به پایان رساند و در سال ۱۳۳۲ در رشته الهیات دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. ایشان که اکنون در ۸۸ سالگی به‌سر می‌برد، به مناسبت صدمین سال تأسیس روزنامه اطلاعات، به مرور بخشی از خاطراتش در فاصله سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۸ در این روزنامه پرداخته است.



در زمان مأموریتم در وزارت بهداشتی با وزرایی همچون دکتر جهان‌شاه صالح، دکتر راجی، دکتر شاهقلی و دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده گفتگوهای خبری مختلفی انجام دادم. یکی از اخبار تهیه‌شده برای روزنامه در مورد بیماری مالاریا بود که تیم ایرانی به همراه مشاوران اصل چهار در حال تحقیق و پژوهش بر روی آن بودند.

در آن زمان هم سانسور در مطبوعات وجود داشت؟

در زمان حکومت پهلوی، مقرراتی سختگیرانه در مورد سانسور اخبار از طرف دولت و ساواک اعمال می‌شد که باید اخبار را در چارچوب آن منتشر می‌کردیم، همچنین خبرهای حساس باید پیش از چاپ در روزنامه به تأیید نمایندگان سازمان‌های مربوطه و امنیتی می‌رسید و در صورت تخلف از مقررات وضع‌شده با نشریه برخورد می‌شد.

خاطراتتان را از سناتور عباس مسعودی، مدیر و مؤسس روزنامه اطلاعات برایمان بگویید.

عباس مسعودی، متولد سال ۱۲۷۴ و متوفی در سال ۱۳۵۴، کارآفرین حوزه مطبوعات و چاپ در دهه ۱۰ شمسی، فعالیت کاری خود را از سن ۱۳ سالگی با حروفچینی آغاز کرد و اولین فعالیت روزنامه‌نگاری‌اش در روزنامه «کوشش» بود.

بعد از کسب تجربه در حوزه چاپ و روزنامه‌نگاری، در سال ۱۳۰۵ شمسی موفق شد روزنامه اطلاعات را تأسیس کند. او با دید راهبردی که داشت روزنامه اطلاعات را به پیرایه‌ترین روزنامه در ایران بدل کرد و براین اساس توانست با مقامات کشوری، شبکه ارتباطی گسترده‌ای برقرار سازد. از این طریق در سال ۱۳۱۴ توانست به‌عنوان نماینده وارد مجلس شورای ملی شود.

سناتور مسعودی، سیاست‌های مدیریت بازاریابی ویژه‌ای برای روزنامه اطلاعات داشت و تلاش می‌کرد از رقابتی تازه‌نفس همچون روزنامه کیهان تحت مدیریت دکتر مصباح‌زاده باز نماند.

او برای مقابله با رقیب و حفظ سهم تیراژ مؤسسه اطلاعات بر اساس استراتژی‌های خاص خودش، دست به تأسیس مجلاتی همچون اطلاعات هفتگی، اطلاعات ماهانه، اطلاعات بانوان، دنیای ورزش و مجله «الاخاء» یا برادری به زبان عربی زد و اطلاعات هوایی را نیز در حوزه مطبوعات ایران منتشر کرد. این اقدامات به توسعه مؤسسه فرهنگی اطلاعات منجر شد.

پس از فوت او در سال ۱۳۵۴ پسر ارشدش به نام «فرهاد مسعودی» که در آمریکا در رشته روزنامه‌نگاری درس خوانده بود بر صندلی پدر در مؤسسه اطلاعات نشست. بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ خانواده مسعودی ایران را ترک کردند.

یکی از خاطراتم به دیدار اولم با سناتور مسعودی برمی‌گردد. از زمان استخدام دیداری نداشتیم تا این که در مراسمی که در اتاق بازرگانی ایران برگزار می‌شد با او برخورد کردم.

سردبیر روزنامه به من مأموریت داده بود تا درباره آن مراسم گزارشی تهیه کنم. هنگام مراجعه با سخنان خوش‌سیما و خوش‌بینی روبه‌رو شدم که نظرم را جلب کرد و به او گفتم که خبرنگار روزنامه اطلاعات هستم و درخواست کردم متن نطقش را برای چاپ در روزنامه به من بدهد.

او بلافاصله گفت من خودم متن سخنرانی‌ام را به روزنامه می‌دهم و از شما متشکرم. من گفتم اگر اجازه بدهید من از متن سخنرانی شما نکاتی را داشته باشم تا برای چاپ به روزنامه‌هایی که به زبان‌های غیرفارسی چاپ می‌شوند بدهم. او موافقت کرد و متن را برای مطالعه و نکته‌برداری به من داد. وقتی مشغول صحبت با فرد دیگری بودم بلافاصله مجلس را بدون این که متوجه شود ترک کردم.

متن نطق را به روزنامه آوردم و گزارش آن در نشریات اطلاعات چاپ شد. فردای آن روز مجید دوامی، سردبیر روزنامه مرا به دفترش فراخواند و گفت دیروز تو چه کار کردی؟ رفتی از خود سناتور عباس مسعودی، نطق سخنرانی‌اش را گرفتی؟ مسعودی بابت این کار از تو خوشش آمده و گفته چه خبرنگار با دل و جرأتی است، در مورد سوابق تو از من گزارش خواسته است.



ادامه از صفحه ۱۲

شما گویا شاهد تلاش‌های دکتر جهان‌شاه صالح برای ترک اعتیاد قمرالملوک وزیری بودید. داستان آن را برایمان تعریف کنید.

در سال ۱۳۳۴ چند ماهی بود که به عنوان خبرنگار روزنامه اطلاعات، عهده‌دار حوزه‌های خبری وزارت‌تخانه‌های بهداشتی، کشور و دادگستری بودم. آن زمان دکتر جهان‌شاه صالح، وزارت بهداشتی را بر عهده داشت که تازه کار مبارزه با مواد مخدر، خاصه تریاک را آغاز کرده بود. صبح یک روز پاییز که برای اخذ خبر به دفتر دکتر حسنعلی آذرخش، مدیرکل سازمان مبارزه با مواد مخدر رفته بودم با پیروزی با اندامی تکیده مواجه شدم. زنده‌یاد دکتر همایون حکمتی، معاون دکتر آذرخش که از ترانه‌سرایان آن عصر بود، او را قمرالملوک وزیری معرفی کرد.

تلخ‌ترین خبری که در سال‌های همکاریتان با روزنامه اطلاعات پوشش دادید مربوط به چه موضوعی است؟

در سال ۱۳۳۶ زلزله، قسمتی از مازندران را ویران کرد، طبیعت به شکار انسان رفت و همه توانش را در زیباترین و باصفاترین کوهپایه‌های شمال به کار گرفت، به نحوی که آنچه بر سر مردم این دیار رفت فاجعه‌ای بود که در بهشت شمال اتفاق افتاد. زلزله چون موجی از روی همه‌چیز گذشت، همه‌جا را ویران کرد. نه دیواری به جای ماند و نه انسانی که در سایه آن دیوار بنشیند. من در معیت سیاوش کسرای (زاده ۵ اسفند ۱۳۰۵ - درگذشته ۱۹ بهمن ۱۳۷۴) شاعر و از اعضای کانون نویسندگان ایران، با یک گروه پزشکی و بهداشتی تحت‌نظر دکتر سیروس آراسته از مدیران سازمان بهداشت به منطقه زلزله‌زده اعزام شدیم.

در گروه، دو پرستار تحصیل‌کرده در آمریکا و انگلیس به اسامی بانوان نگینی و پورکاج حضور داشتند. وضعیت راه‌های کوهستانی نه تنها امکان حمل و نقل وسایل لازم بهداشتی و ساختمانی را به مناطق زلزله‌زده غیرممکن کرده بود، بلکه امکان ارسال کمک‌های فوری دارویی، درمانی و غذایی را نیز از میان برده بود.

یک روز شاه به «سنگ‌چال»، محل استقرار گروه آمد، رئیس اصل چهار هم همراهش بود. بچه‌های گروه هر یک به کاری سرگرم بودند. اولین کسی که شاه با او برخورد کرد سیاوش کسرای بود. پرسید چه شده است؟ سیاوش گفت: قیامت!

او خیلی ساده و راحت به شاه گزارش داد که زلزله آسیب‌هایی وارد کرده، چقدر تلفات داشته و چه اقدامات پزشکی و بهداشتی انجام گرفته است. آن‌گاه یک‌یک اعضای اکیپ را به شاه معرفی کرد و به معرفی پرستاران که رسید گفت: اعلیحضرت! در جنگ «دین‌بین‌فو»ی هند و چین (جنگ ویت‌کنگ‌ها با فرانسویان) دو پرستار فرانسوی بودند که تا آخرین لحظه، صحنه کارزار را ترک نکردند و به همین جهت به فرشتگان دین‌بین‌فو معروف شدند. باید به عرض برسانم این دو پرستار گروه را باید فرشتگان «بندی» (مرکز اصلی زلزله) نامید که در سخت‌ترین شرایط و با ابتدایی‌ترین وسایل، مجروحان و درماندگان را نجات می‌دهند.

کسرای آن چنان قرص و محکم و شمرده، بدون رعب و ترس با شاه صحبت می‌کرد که شاه از یکی از مسئولانی که همراهش بودند پرسید: این کیست؟ او هم که کسرای را نمی‌شناخت پاسخ داد: از مدیران کل سازمان بهداشت است. او لی دکتر نادر آراسته به‌درستی به معرفی کسرای پرداخت. بعدها سیاوش کسرای از سازمان همکاری بهداشت رفت و من نیز به وزارت کشور منتقل شدم و دیگر او را ندیدم.

بعد از دستگیری سران حزب توده شنیدم به خارج مهاجرت کرده است. در سال ۱۳۷۳ که برای جراحی قلب به لندن رفته بودم، او را در خیابان کنزینگتون دیدم، شکسته شده بود و از بیماری قلب رنج می‌برد و می‌گفت از عمل جراحی واهمه دارد.

* اورژانس تهران در زمان وزارت دکتر شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام زاده تأسیس شد که

من گزارشش را تهیه کردم و این خبر در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید

در مورد خاطره همراهی ثریا بختیاری با خبرنگاران در زلزله فارس برایمان تعریف کنید.

زمانی که ثریا بختیاری، ملکه ایران بود زلزله شدیدی شهرهای استان فارس را لرزاند و بسیاری از آن‌ها را ویران کرد. در این زلزله، هزاران هموطن کشته و بسیاری مجروح شدند.

یکی از خصوصیات اخلاقی ثریا آن بود که در مواقع رخداد این قبیل حوادث به محل حادثه سفر می‌کرد و به عیادت مجروحان می‌رفت. در زلزله فارس من هم از خبرنگاران همراه او بودم. در آن بازدید ثریا با مجروحی مواجه شد که ناله‌هایش، حال او را دگرگون کرد. از پزشک معالج پرسید ناراحتی او چیست؟ پزشک جواب داد شکستگی قسمت‌های عمده بدنش که باید هرچه زودتر عمل شود. ثریا پرسید پس چرا عمل نمی‌کنید؟ پزشک در جواب گفت گروه خونی‌اش «او منفی» است که هنوز کسی را که دارای این گروه خونی باشد پیدا نکرده‌ایم. ثریا با شنیدن گزارش پزشک، آستین دو دستش را بالا زد و گفت گروه خون من «او منفی» است، بیایید از من خون بگیرید و بیمار را نجات دهید.

شیرین‌ترین و به یادماندنی‌ترین خاطره شما از روزنامه اطلاعات به چه دوره‌ای باز می‌گردد؟

رشد و توسعه اطلاعات در نشریات مختلف در دهه‌های ۱۳۳۰، ۴۰ و ۵۰، تیراژ بالای آن‌ها و توجه مدیریت مؤسسه به آموزش و ارتقای شغلی ما باعث شد من و همکارانم به خود بیاییم که در یک مؤسسه فرهنگی قدرتمند در ایران فعالیت می‌کنیم. پس از انقلاب اسلامی در دوران مدیریت حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی، مدیر فقید مؤسسه اطلاعات نیز گاهی به مؤسسه سر می‌زدم. مرحوم دعایی همواره اهل قلم را مورد عنایت، لطف و محبت خود قرار می‌داد و توسعه فضای روزنامه و چاپخانه اطلاعات و انتقال آن به خیابان میرداماد را مهم‌ترین اقدامات ایشان می‌دانم. او ادامه‌دهنده مسیر توسعه روزنامه اطلاعات در ایران بود و امیدوارم راهشان برای آینده روزنامه اطلاعات ادامه داشته باشد.

* اولین گزارش خبری ام مربوط به حادثه آتش‌سوزی در منطقه مولوی تهران بود که بر

اثر اتصال کابل‌های برق ایجاد شد

از به‌روز نگه‌داشتن این نهاد فرهنگی خبری توسط جناب آقای دکتر سیدعباس صالحی که با تفکر به‌روز خود با ایجاد وب‌سایت اطلاعات آنلاین، فعالیت‌های مؤسسه را افزایش داده بسیار خوشحالم. این اقدامات نشان می‌دهد روزنامه اطلاعات همیشه زنده است و سال‌های سال به فعالیت ارزشمندش ادامه خواهد داد.

(این گفتگو پیش از انتقال مدیریت مؤسسه اطلاعات به حجه‌الاسلام عبدالرضا ایزدپناه انجام شده است.)

پی نوشت ها

۱. جهان‌شاه صالح (فروردین ۱۲۸۳ آران و بیدگل - ۳ دی ۱۳۷۵ تهران) پزشک، دولتمرد و قانونگذار دوره پهلوی با سابقه سه دوره وزارت بهداشتی، ریاست دانشگاه تهران و عضویت مجلس سنا بود. سازمان نظام پزشکی، بنگاه دارویی ایران و نخستین کارخانه شیر پاستوریزه در دوران وزارت او تأسیس شد.

۲. عبدالحسین راجی، وزیر بهداشتی کابینه منوچهر اقبال و مدیرعامل جمعیت کمک به جذامیان ایران بود و در سال‌های دهه پنجاه، مرکزی برای اسکان جذامیان بهبودیافته در دشت گرگان ایجاد کرد که دهکده راجی نامیده شد. او در دوره پانزدهم، شانزدهم و نوزدهم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه خرمشهر به مجلس راه یافت و در دوره نوزدهم، از نمایندگی به وزارت بهداشتی رسید. فرزند وی، پرویز راجی، آخرین سفیر ایران در لندن قبل از انقلاب بود.

۳. منوچهر شاهقلی از اردیبهشت ۱۳۴۴ تا شهریور ۱۳۵۲ وزیر بهداشتی ایران بود. در آن سال تغییر سمت داد و به وزارت علوم منصوب شد ولی مدت وزارتش کوتاه بود و یک سال بعد، از دولت خارج شد و به همان شغل طبابت پرداخت.

۴. سید شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام زاده (متولد ۱ آذر ۱۳۱۰ در تبریز و متوفی در ۲۷ خرداد ۱۳۹۳ در تهران) پزشک و دولتمرد ایرانی، از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ در کابینه هویدا وزیر رفاه اجتماعی بود. در بهمن ۱۳۵۴ «وزیر بهداشتی و بهزیستی» شد که حاصل ادغام وزارت‌خانه‌های رفاه اجتماعی و بهداشتی بود. در کابینه آموزگار هم سمت وزارت بهداشتی و بهزیستی را حفظ کرد.

۵. کیهان، قدیمی‌ترین روزنامه در حال انتشار ایران پس از روزنامه اطلاعات است. نخستین شماره آن در سوم خرداد ۱۳۲۱ در تهران منتشر شد.

۶. مصطفی مصباح‌زاده (۱۲۸۷ - ۴ آذر ۱۳۸۵) بنیان‌گذار مؤسسه کیهان، سناتور و نماینده مجلس شورای ملی، پس از انقلاب روزنامه کیهان لندن را تأسیس کرد.

قمر در اواخر عمر به تریاک اعتیاد پیدا کرده و برای دریافت سهمیه تریاک به وزارت بهداشتی متوسل شده بود، غافل از این که دکتر جهان‌شاه صالح که همشهری قمر هم به‌حساب می‌آمد، شدیداً با درخواست او به مخالفت برخاسته و معتقد بود قمر باید از یکی از بیمارستان‌های غیردولتی برای ترک اعتیاد بستری شود. قمر از بستری شدن در بیمارستان امتناع می‌ورزید. سرانجام به‌خاطر ندارم دکتر حکمتی به چه طریق و حيله‌ای مجوز سهمیه تریاک را برای قمر گرفت.

چندی گذشت. یک‌روز دکتر حکمتی زنگ زد که ظهر به‌دنبالت می‌آیم، ناهار میهمان قمر هستیم. خانه قمر در اراضی تهران نو بود. آن روز ابوالحسن ورزی، شاعر و ترانه‌سرای معروف نیز به ناهار دعوت داشت. سفره که پهن شد، قمر غیبت زد. ورزی به دنبالش از خانه بیرون زد. بعد که بازگشت گفت قمر برای سگ‌هایی که در خرابه نزدیک خانه‌اش لانه کرده‌اند، غذا برده بود.

شنیده‌ایم که در مورد برخورد سپهبد رزم‌آرا با دکتر مهدی آذر هم خاطره‌ای دارید، ممکن است برایمان بگویید؟

نصرت خاّنی، بازرس ویژه سپهبد رزم‌آرا، نخست‌وزیر دورانی که طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس مطرح بود، نقل می‌کرد که روزی برای رزم‌آرا خبر آوردند کارگر بیماری به بیمارستان «رازی» در تهران مراجعه کرده و چون او را بستری نکرده‌اند در راهرو بیمارستان فوت کرده است. رزم‌آرا به اتفاق من و آقای اعتصام، دیگر بازرس نخست‌وزیری به بیمارستان رفتیم. با آن که ساعت ۹ صبح بود، دیدیم هنوز دکتر مهدی آذر، رئیس بیمارستان نیامده است!

وقتی دکتر آذر از راه رسید، رزم‌آرا که مردی مبادی‌آداب و بانزاکت بود، پرسید چرا بیمار را بستری نکردید؟ دکتر آذر پاسخ داد تخت نبود! رزم‌آرا گفت تخت اتاق شما که خالی بود! این سخن بر دکتر آذر گران آمد و با درشتی به رزم‌آرا پاسخ داد.

رزم‌آرا دستور داد که دکتر آذر به‌خاطر تخلف در امور اداری و عدم درک مسئولیت خود که باعث مرگ یک بیمار شده بود بازداشت شود اما باز پرس کشیک به نام کاتوزی که عنصر حزب توده و به اصطلاح طرفدار طبقه پرولتاریا بود، برای دکتر آذر، قرار منع تعقیب صادر کرد.

از سوی دیگر دکتر مظفر بقایی کرمانی، استاد زیباشناسی دانشگاه و رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران بود.

او مخارج روزنامه ارگان حزبی «شاهد» را از سفارت آمریکا تأدیه می‌کرد (رجوع شود به خاطرات مرحوم غفور آلیا عضو ایرانی سفارت آمریکا در تهران) نه به‌خاطر دفاع از دکتر آذر، بلکه از روی عداوت با رزم‌آرا بازداشت دکتر آذر را در مجلس و روزنامه‌اش مطرح کرد و دادو فریاد برآورد که مسلمانی نیست!



این عکس تزئینی است

خاطراتی از دهه‌های طلایی



بهناز عسگری

در آن دوران، نمایندگی و سرپرستی روزنامه اطلاعات در میدان امیرچخماق یزد بود که من به آنجا رفت‌وآمد می‌کردم و با مرحوم خضری یزدان، رابطه دوستانه‌ای داشتم. هر مجله یا روزنامه‌ای را که از مؤسسه اطلاعات می‌آمد تهیه می‌کردم، روزنامه اطلاعات، مجله اطلاعات بانوان، مجله اطلاعات هفتگی و... که هر کدام محتوای آموزنده و جذاب مربوط به خود را داشتند.

در اوایل دهه ۴۰ بنده برای انجام مأموریت در اداره آموزش و پرورش به روستای پشت‌کوه منتقل شدم اما این مسأله، خللی در ارتباط من با روزنامه اطلاعات وارد نکرد و مرحوم خضری یزدان، اطلاعات هفتگی را برای من ارسال می‌کرد.

از سال ۱۳۴۸ تا سال‌های انقلاب اسلامی ایران برای ادامه تحصیل به اصفهان رفتم و ارتباطم با روزنامه اطلاعات، کم‌رنگ شد. پس از بازگشت به یزد این ارتباط دوباره فعال شد و هم‌اکنون از مشترکین بالقوه روزنامه وزین اطلاعات هستم.

بلورانی در رابطه با بخش‌ها و ضمیمه‌های اطلاعات می‌گوید: ۱۶ صفحه روزنامه اطلاعات که عناوین، اخبار حوادث، اخبار اقتصادی، نظرها و اندیشه‌ها، مطالب شهرستان‌ها و غیره را در برمی‌گیرد مطالب خوبی دارند و از هر کدام استقبال ویژه‌ای می‌شود. همچنین ضمیمه‌های روزنامه که هر روز در یک حوزه متفاوت تهیه می‌شوند مطالب خوب و آموزنده‌ای دارند اما خودم ضمیمه خانواده را به دلیل معرفی آداب و رسوم ایران قدیم و مطالب آموزنده دیگر در حوزه خانواده، بیشتر دوست دارم. همسر بنده مخاطب اصلی صفحه آشپزی است که توانسته غذاهای خوشمزه‌ای را برای ما طبخ کند و از این طریق مهارت آشپزی خود را ارتقا دهد.

بلورانی در ادامه به بیان یک خاطره از روزنامه اطلاعات می‌پردازد: صبح زود بود، من طبق عادت همیشگی‌ام به دکه روزنامه‌فروشی رفتم، دسّم را دراز کردم و اطلاعات را برداشتم اما آن روز، چیزی در صفحه اول نظرم را جلب کرد، تیتّر بزرگی درباره کشف تازه‌ای در علم پزشکی.

چشم‌انرم روی متن قفل شد. سال‌ها بود که یکی از آشنایانم با بیماری دست‌وپنجه نرم می‌کرد که درمان مشخصی نداشت اما آن خبر، نوری تازه بود، کورسویی از امید که شاید می‌توانست همه‌چیز را تغییر دهد. قلبم تندتر می‌زد، انگار بعد از مدت‌ها توانسته بودم نفس بکشم.

آن روز برخلاف همیشه، روزنامه را با دقت بیشتری خواندم؛ مقاله‌ای درباره تحقیقات جدید و پزشکی که بی‌وقفه تلاش کرده بودند. چیزی در این نوشته‌ها، در این کلمات، مرا به فکر فروبرد. آیا ممکن است که یک خبر و یک کشف علمی، زندگی کسی را از نو بسازد؟

سریع تلفن را برداشتم و با خانواده‌اش تماس گرفتم. آن‌ها هم مثل من هیجان‌زده شدند. شاید این فقط یک صفحه از روزنامه بود، اما برای ما حکم یک شروع تازه را داشت و اتفاق خوبی بعدها برحسب آن خبر برای آن شخص افتاد.

خبرها فقط گزارش امور نیستند، گاهی جرعه‌ای در ذهن، امیدی در دل و شروعی تازه در مسیر زندگیمان می‌شوند.

شیوه خوانش تیتّرهای جنجالی این‌گونه بود: روزنامه اطلاعات، پست امروز، آخرین اخبار ایران و جهان... روزنامه اطلاعات، پست امروز، آخرین اطلاعات جنگ آمریکا و ویتنام... این صداها وقتی در بازار یزد طنین‌انداز می‌شد استقبال مردم را در پی داشت.

در آن زمان روزنامه‌های پرتیراژ پایتخت که اطلاعات و کیهان بودند، عصر هر روز به‌غیر از جمع‌ها و در روزهای تعطیل رسمی از زیر چاپ بیرون می‌آمدند. سهمیه شهرستان‌ها معمولاً ساعت ۱۲ ظهر توسط هواپیما، راه‌آهن یا بنگاه‌های مسافربری معروف ارسال می‌شدند. این مرسوله شامل صفحات لایه بود و صفحات رویی بعد از ظهرها ارسال می‌شدند که ما باید آن‌ها را جهت توزیع، تنظیم و آماده‌سازی می‌کردیم. کار تقریباً سختی بود اما راهی جز این وجود نداشت.

در سال‌های دهه ۳۰ تک‌فروشی روزنامه به مبلغ دو ریال بود که پس از چند سال ۱۰ شاهی گران‌تر و قیمت آن ۲/۵ ریال شد. پس از گذشت چند سال روزنامه به قیمت پنج ریال در خدمت علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. در آن دوران روزنامه‌ها شدیداً در کار خبر علی‌الخصوص در حوزه اخبار شهرستان‌ها با هم رقابت داشتند و برای این که بتوانند در این کار موفق‌تر باشند برای خبرنگارها جریمه یا تشویقی به‌صورت نقدی در نظر می‌گرفتند. در روزنامه اطلاعات، فرایند چاپ و کارهای مربوطه بسیار دقیق و منظم صورت می‌گرفت. روزنامه دو سردبیر داشت، سردبیر روز که مسئول تهیه، گردآوری و تنظیم و چاپ صفحات لایه عبارت از صفحات ۵ الی ۱۲ بود و سردبیر شب که مسئول صفحات ۱ تا ۴ و ۱۳ الی ۱۶ بود. این کار به دلیل تهیه اخبار جدید ایران، جهان و مسائل مهم کشور تا آخرین لحظه صورت می‌گرفت.

دلیل محبوبیت روزنامه اطلاعات میان مردم از زبان آقای سماوات این‌گونه بیان می‌شود: مطالعه مطالب روز، دانستی‌های جدید، آخرین اخبار ایران و جهان، جدول کلمات متقاطع که نوعی ورزش ذهنی برای علاقه‌مندان بود و مطالب دیگر که در روزنامه اطلاعات بانظم و دقت خاصی انتخاب می‌شد و به چاپ می‌رسید، مخاطبان را روزبه‌روز علاقه‌مندتر می‌کرد. سیاست‌ها و خط‌مشی روزنامه اطلاعات نیز در این مورد دخیل بود، زیرا این روزنامه در همه ادوار در موضوعات سیاسی در طرف حق ایستاده و با میانه‌روی، سعی در تولید مطالب و تحلیل‌های درست داشته است.

علاقه‌مندان و طرفداران زیادی در شهر یزد، مشترک روزنامه اطلاعات بودند یا آن را به‌صورت تک‌شماره پیگیری می‌کردند. از جمله این مشترکان، استانداری، فرمانداری و اداره‌های دولتی، پزشکان، کارآفرینان، رجال سیاسی، بازاریان، معتمدین و معارف، بانک‌ها و بسیاری دیگر بودند که ذکر نامشان، کاری بس زمان‌بر است.

مشترک قدیمی روزنامه

منصور بلورانی، فرهنگی بازنشسته یزدی می‌گوید: من از سال ۱۳۴۰ یا قبل‌تر از آن، مشتری نشریات اطلاعات بودم؛ گاهی اشتراک این روزنامه را داشتم و گاهی آن را به صورت تک‌شماره خریداری می‌کردم.

خاطرات خوانندگان قدیمی روزنامه اطلاعات پر از لحظات جذاب و تاریخی است. بسیاری از افراد به یاد دارند که چگونه این روزنامه در دهه‌های گذشته، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و شکل‌دهی به افکار عمومی داشت. رقابت شدید بین روزنامه اطلاعات و کیهان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ به شیوه دادزدن روزنامه‌فروشان در خیابان‌ها نیز کشیده شده بود، به‌طوری‌که تلاش می‌شد نام یکی از روزنامه‌ها زودتر از دیگری گفته شود.

از تهران تا یزد

یزد در اوایل دهه ۳۰ به واسطه مرحوم احمد خضری یزدان، میزبان سرپرستی روزنامه اطلاعات شد، زیرا قبل از آن فقط یک نمایندگی داشت. در آن زمان روزنامه‌نگاری، کاری دشوار بود و با پیچیدگی‌های فراوان انجام می‌شد، تنها عشق به این حرفه و عرق وطن‌دوستی، انگیزه تداوم در کار بود.

حسین سماوات، روزنامه‌نگار پیش‌کسوت یزدی در رابطه با تاریخچه فعالیت روزنامه اطلاعات در یزد می‌گوید: اوایل دهه ۳۰ روزنامه اطلاعات یزد زیر نظر سرپرستی اصفهان یک دفتر نمایندگی داشت که توسط مرحوم خضری یزدان مدیریت می‌شد. ایشان در آن زمان برای رفع مسائل روزنامه‌نگاری و اثرگذاری بر فرهنگ یزد استقلال زیادی نداشت اما با تبدیل نمایندگی به سرپرستی روزنامه، فعالیت برایش آسان‌تر شد. من که در آن سال‌ها جوان‌ترین طرفدار روزنامه اطلاعات در یزد به شمار می‌آمدم از حدود ۱۲ سالگی به کمک مرحوم خضری یزدان آمده و در فروش تک‌شماره‌ها، خبرنگاری و همکاری با مجله‌های هفتگی حضور داشتم، به همین دلیل پیش‌زمینه تسلط نسبی به اوضاع و شرایط روزنامه اطلاعات و همکاری بیشتر برآیم فراهم شد.

در آن زمان یعنی اواخر دهه ۲۰ تا اوایل دهه ۴۰ سرویس‌های منظم مسافربری یزد - تهران و بالعکس وجود نداشت و این کار روزنامه‌نگاری را دشوار می‌کرد. روزنامه‌ها فقط دو مرتبه در هفته طی سهمیه دو شماره‌ای به یزد ارسال و توسط سرپرستی اطلاعات توزیع می‌شد. مضل دیگری که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردیم ارسال بسته‌های خبری به پایتخت بود که متن خبر و عکس‌های مربوطه را باید با همان سرویس‌های نامنظم یزد - تهران ارسال می‌کردیم تا در روزنامه به چاپ برسند.

آداب روزنامه‌خوانی در یزد دهه ۳۰

نحوه توزیع روزنامه‌های اطلاعات در آن زمان توسط سرپرستی روزنامه اطلاعات در یزد به این صورت بود که علاوه بر داشتن مشترکان پستی، روزنامه را در چند دکه روزنامه‌فروشی توزیع می‌کرد و در اختیار علاقه‌مندان می‌گذاشت. روش دیگری هم برای توزیع روزنامه‌ها وجود داشت که آقای خضری یزدان یا آقای حریری، تیتّرهای خبری و جنجالی را برای فروشنده‌های سیار تشریح می‌کردند و فروشنده‌ها که در آن زمان آقایان میرزا غلام و آقا غلام بودند این اخبار و تیتّر‌ها را در مسیر میدان شهدای فعلی - میدان امیرچخماق و بازار یزد با صدای بلند به‌اصطلاح جار می‌زدند تا علاقه‌مندان را از توزیع روزنامه جدید باخبر سازند.

فرار یار بنی صدر به چالوس!

مہتاب مظفری سوادکوهی

خوشبختانه رابطه ما با استانداران بسیار خوب بود و قبل از آن که یقه مدیری را بگیریم با آن‌ها گفتگو می‌کردیم. در دهه ۷۰ دقیقاً یادم نیست چه سالی بود، با فرمانده نیروی انتظامی مازندران قرار مصاحبه داشتیم. در آن جلسه نماینده رهبری در نیروی انتظامی کشور هم به عنوان مهمان ویژه دعوت شده بود. قبل از آن که مصاحبه را شروع کنیم نماینده محترم رهبری از ما خواست که سوالات را ببیند. ما به او گفتیم انجام چنین کاری مرسوم نیست و خبرنگار نمی‌تواند قبل از مصاحبه، سوالات را در اختیار مصاحبه‌شونده بگذارد. حاج آقا ابتدا کمی ناراحت شد اما بعد با خنده پذیرفت و مصاحبه طبق روال طبیعی خود انجام گرفت.

سرپرست نمایندگی اطلاعات در مازندران، وقت‌شناسی مدیران را از مهمترین چالش‌های مدیریتی استان توصیف می‌کند و می‌گوید: در دهه ۹۰ و زمانی که سیدعلی اکبر طاهایی، استاندار مازندران بود، یک طرح آبرسانی در شهرستان آمل کلید خورد که به موجب آن آب‌های سطحی جمع‌آوری و در پشت سد ذخیره می‌شد.

این طرح قرار بود با مشارکت اداره جهاد کشاورزی مازندران و یک شرکت ژاپنی اجرا شود. سفیر ژاپن هم به مراسم کلنگ‌زنی دعوت شده بود. یادم هست استاندار مازندران با سه ساعت تأخیر به مراسم آمد. ما و بقیه خبرنگاران در محل پروژه حضور داشتیم و به محض آمدن استاندار شعار دادیم صل علی محمد، یار امام دیر آمد! شرکای ژاپنی با تعجب به ما نگاه می‌کردند و از شعاری که می‌دادیم و از تأخیری که به وجود آمده بود سردر نمی‌آوردند. همان‌طور که می‌دانید ژاپنی‌ها بسیار منظم و وقت‌شناس هستند و تأخیر مقام عالی دولت در مازندران برایشان قابل درک نبود. به هر جهت اجرای آن پروژه ایتر باقی ماند و امروز با گذشتن ۲۰ سال از آن زمان، هنوز اجرایی نشده است. شرکای ژاپنی رفتند و شاید به دلیل تأخیر استاندار، عطای این پروژه را به لقایش بخشیدند.

نه چپ بودیم و نه راست

رضا برمکی از دیگر خبرنگاران قدیمی روزنامه اطلاعات است که از سال ۱۳۶۴ با سرپرستی این روزنامه در مازندران همکاری داشته. او روزنامه‌نگاری را بدون گذراندن دوره‌های آموزشی یا تحصیلات دانشگاهی آغاز کرد و آن‌طور که خودش می‌گوید صرفاً به خاطر داشتن اطلاعات عمومی خوب و توانمندی در اجرای برنامه‌های فرهنگی در دفتر روزنامه اطلاعات استخدام شد.



روزنامه اطلاعات برای اولین بار در روز یکشنبه نوزدهم تیر ماه ۱۳۰۵ منتشر شد. اگرچه در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از نشریات وابسته به این روزنامه حذف شده و تیراژ آن کاهش یافته است اما سرپرستی روزنامه اطلاعات در استان‌ها همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

دوران طلایی روزنامه اطلاعات

علی‌رضا پورپرست، سرپرست یکی از همین نمایندگی‌هاست که از سال ۱۳۵۹ تاکنون و با حکم حجت‌الاسلام دعایی، سرپرستی روزنامه اطلاعات را در مازندران به عهده دارد. او که از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران بود سرپرستی این روزنامه را در ساختمان‌های استیجاری و در شهرهای مختلف مازندران تجربه کرد، تا این که در سال ۱۳۶۳ دفتر سرپرستی اطلاعات در مازندران، در مرکز استان و شهر ساری مستقر شد.



پورپرست، دهه ۶۰ را دوران طلایی روزنامه اطلاعات می‌داند و می‌گوید: در آن زمان اطلاعات در مازندران بیشتر از هفت‌هزار نسخه فروش داشت و استان‌های گلستان و سمنان هم تحت پوشش ما بودند. در آن سال‌ها روزنامه اطلاعات قبل از آن که به دهک‌های روزنامه‌فروشی برسد تمام می‌شد و ما برای این که بتوانیم سهمیه بیشتری بگیریم مجبور بودیم ساعت‌ها با تهران چانه بزنیم. از کار کردن با روزنامه اطلاعات بسیار لذت می‌بردم. حاج آقا دعایی با آن که چهره‌ای چپ‌گرا بود اما در اداره روزنامه، موضع سیاسی نمی‌گرفت. یادم هست در دهه ۶۰ و بعد از متواری شدن بنی‌صدر، یکی از یاران نزدیک او در شهرستان چالوس دستگیر شد. ما اولین رسانه‌ای بودیم که این خبر را برای تهران فرستادیم و روزنامه اطلاعات آن را در تیر اول خود منتشر کرد که در همان ساعت اول به فروش رسید.

برمکی، بعدها دوره‌های آموزشی وزارت ارشاد را پشت سر گذاشت و به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای روی آورد. او علاقه به نوشتن را مهمترین عامل برای ماندن خود در این حرفه کم‌درآمد عنوان می‌کند و می‌گوید: سال ۱۳۶۴ که من کار خبرنگاری را شروع کردم بحیوچه جنگ ایران و عراق بود. همان سال، گردان عاشورایی متشکل از سه‌هزار و ۵۰۰ بسیجی از مازندران به جبهه اعزام شد. من در اولین گزارش خبری خود و در توصیف این اعزام، تعداد بسیجیان داوطلب را به اشتباه ۳۵۰ نفر نوشتم.

تهران هم توجهی نکرد و همین عدد را به چاپ رساند. بعد از انتشار این خبر مورد مؤاخذه سختی قرار گرفتم و حتی نهادهای امنیتی فکر کردند که این کار را تمدا انجام داده‌ام تا آبروی مازندران را ببرم؛ در حالی که من در آن زمان، فرمانده پایگاه مقاومت شهید مطهری روستای «زنوا» از توابع شهرستان بابلسر بودم. بالاخره بعد از صحبت‌های زیاد و آوردن دلیل و مدرک متوجه شدند که تعمداً در کار نبوده و این اشتباه سهواً صورت گرفته است. بعد از آن، خبر اصلاحیه خورد و دوباره به چاپ رسید.

او ادامه می‌دهد: در سال ۱۳۶۵ هم یک کودک مبتلا به اسهال و استفراغ از روستایی در شهرستان نکا به اورژانس بیمارستان بوعلی ساری آورده شد که در اثر تعلل کادر درمان در پذیرش و بستری، جان خود را از دست داد. این کودک خردسال به دلیل نبودن تخت بستری، چندین ساعت بلاتکلیف ماند و اقدامات درمانی‌اش انجام نشد.

من گزارش این واقعه را با آب و تاب فراوان نوشتم که منجر به درگیری شدید روزنامه اطلاعات با مدیریت بیمارستان شد. آن‌ها از من شکایت کردند و کار به مراجع قضایی کشید که با پادرمیانی معاون سیاسی و امنیتی استاندار وقت، این موضوع پایان یافت. خوشبختانه بعد از انتشار این گزارش و حواشی که به وجود آمد، وزارت بهداشت، بودجه خوبی برای توسعه مرکز آموزشی و درمانی بوعلی در نظر گرفت و مشکل کمبود تخت‌های بستری در این بیمارستان حل شد.

برمکی می‌افزاید: از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۵، ویژه‌نامه‌های اطلاعات در مازندران به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد که متأسفانه در سال‌های بعدی به دلیل کمبود کاغذ، به دوهفته‌نامه تبدیل شد. ما نه در جریان چپ غرق بودیم و نه در جریان راست. بسیاری از سیاست‌پوین از ما انتقاد می‌کردند که چرا موضع خودتان را مشخص نمی‌کنید اما ما به تولید محتوا فکر می‌کردیم و تلاش داشتیم ویژه‌نامه مازندران را از آگهی گرفتن صرف نجات دهیم.



سال ۱۳۵۴، دهک روزنامه‌فروشی در قم - عکس از یک مسافر آمریکایی به نام اسپوتنیکوف



نجات باغ قدیمی توسط روزنامه اطلاعات



مهدتاب مظفیری سوادکوهی

خوشبختانه فرماندار قائمشهر با رسانه‌ها همراه بود و مدیر اداره جهاد کشاورزی شهرستان و مدیریت ایستگاه تحقیقاتی فلاحات هم اسناد و مدارک لازم را آورده بودند تا جلوی اجرای این پروژه را بگیرند. من و همکار باسابقه دیگرم فرشته حسین‌زاده، روزنامه‌هایمان را در دست گرفته بودیم تا به وزیر بگوییم که اجرای این پروژه غلط است و مکان آن درست جانمایی نشده است.

چه دردرستان بدهم! هی ما گفتیم و هی فرماندار گفت و هی مدیر باغ فلاحات گفت، اما اتحادیه‌های مسکن مهر زیر بار نمی‌رفتند که نمی‌رفتند. می‌گفتند قول می‌دهیم در ساختن این پروژه، هیچ درخت باارزشی را قطع نکنیم و اصلاً چه اشکالی دارد که طبقه محروم ما در یک منطقه خوب شهری، خانه داشته باشند؟! بعد از چانه‌زنی‌های زیاد و اظهارنظر خبرنگاران و حمایت فرماندار و مردم محلی و در حالی که کلنگ روبان‌زده همچنان روی زمین مانده بود بالاخره وزیر مسکن تصمیم گرفت در مورد اجرای این طرح بازنگری کند. علی‌نیکزاد به فرماندار قائمشهر دستور داد کمیته‌ای برای ارزیابی مکان موردنظر و صلاحیت مجریان طرح تشکیل دهد و بعد از بررسی اسناد و مدارک موجود، نظر نهایی خود را به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام کند.

خوشبختانه با پیگیری‌های انجام‌شده و ارائه اسناد و مدارک لازم، اجرای این پروژه متوقف ماند و دو مکان دیگر در مناطق کم‌برخوردارتر قائمشهر برای اجرای مسکن مهر در نظر گرفته شد که آن‌ها هم بعد از احداث با مشکلات عدیده تأسیساتی روبه‌رو شدند اما آقایان اتحادیه‌ها دست از سر ما برنداشتند و تا مدت‌ها برای من و همکارانم خط و نشان می‌کشیدند. بخشی از این ماجرا شاید به دلیل آن بود که گزارش مسکن مهر قائمشهر در یک روزنامه رسمی و معتبر سراسری منتشر شده بود و بخشی از آن هم به دلیل سماجت و پیگیری خبرنگاران.

این اتفاق یکی از بهترین خاطرات دوران روزنامه‌نگاری من است که در روزنامه اطلاعات به ثبت رسید. امروز با آن که ۱۷ سال از آن زمان می‌گذرد اما هر وقت که از کنار باغ فلاحات رد می‌شوم و طراوت و تازگی باغ را می‌بینم یقین پیدا می‌کنم که جلوگیری از تخریب گسترده این باغ قدیمی پنج‌هکتاری، کار بسیار درستی بود.

در دهه ۹۰ همکاری من با روزنامه اطلاعات به دلیل مسائل مالی قطع شد. آن زمان روزنامه اطلاعات، حق‌التحریری برای خبرنگاران شهرستانی در نظر نمی‌گرفت اما ما به خاطر عطشی که داشتیم همچنان می‌نوشتیم. بعدها با روزنامه‌های جام‌جم و همشهری کار کردم که در سال‌های اخیر، خط‌مشی سیاسی خود را به طرز عجیبی تغییر دادند و کار کردن با آن‌ها از محدودیت‌های زیادی برخوردار شد. پس عطای این روزنامه‌ها را هم به لقایشان بخشیدم و با نشریات محلی ادامه دادم که برای من اصلاً راضی‌کننده نبود، تا این که در سال ۱۴۰۲ دوباره گزارم به تحریریه روزنامه اطلاعات افتاد و با ضمیمه جامعه این روزنامه پیمان همبستگی بستیم.

امروز بعد از دو سال کار کردن با ضمیمه جامعه اطلاعات از همکاری با سرکار خانم ارمغان زمان‌قشمی و قدیمی‌ترهای روزنامه، آقایان قطبی و رضوی و همین‌طور بخش ادب و هنر این روزنامه به دبیری رضا رفیع بسیار لذت می‌برم و همچنان می‌آموزم. حرفه روزنامه‌نگاری اگرچه رفاه و آسایش چندانی برای ما خبرنگاران فراهم نکرد اما عطش جانمان را تا ابد سیراب ساخت.

شهریور سال ۱۳۸۷ بود. همه در محوطه باغ فلاحات جمع شده بودند تا کلنگ اولین مسکن مهر قائمشهر با حضور علی‌نیکزاد، وزیر مسکن و شهرسازی وقت به زمین زده شود. حسن‌قلی‌زاده، فرماندار اسبق قائمشهر و جمعی از مدیران دستگاه‌های اجرایی شهرستان در مراسم حضور داشتند. اتحادیه‌های مسکن مهر هم آمده بودند تا لقمه چرب و نرمی که برداشته بودند، به راحتی از گلویشان پایین بروند.

من حرفه خبرنگاری را تازه شروع کرده بودم و از سابقه کاری‌ام بیشتر از دو سال نمی‌گذشت. با آن که تجربه زیادی نداشتم ولی به دلیل آشنایی با علم روزنامه‌نگاری، پس از یک دوره کوتاه همکاری با نشریات محلی مازندران، به صورت مستقیم همکاری با تحریریه اطلاعات پایتخت را آغاز کردم. در آن زمان رضا اسماعیلی، سردبیر روزنامه اطلاعات بود و محمد ویزگان، دبیر اخبار شهرستان‌ها، اخبار و گزارش‌های من از فیلتر سرپرستی اطلاعات استان نمی‌گذشت و من مستقیماً آن‌ها را به تهران می‌فرستادم. آقای ویزگان مجبور بود برای هر اثر ارسالی با سرپرستی تماس بگیرد تا از صحت و سقم آن مطمئن شود تا خدای ناکرده آبروی این روزنامه قدیمی و پرتیراژ نرود!

آن روز هم قرار بود شاهد پروژه‌ای باشیم که نه تنها به مذاق اصحاب رسانه خوش نمی‌آمد بلکه مدیران اداره جهاد کشاورزی و جمعی از شهروندان نیز نسبت به اجرای آن اعتراض داشتند. باغ فلاحات، تنها ایستگاه تحقیقاتی جهاد کشاورزی قائمشهر بود که در یکی از خیابان‌های اصلی شهر واقع شده و مجاورت آن با بزرگترین بیمارستان منطقه‌ای شمال کشور، آن را به یکی از بارزترین املاک شهرستان تبدیل کرده بود. در این باغ علاوه بر انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و پیوند بر پایه‌های مقاوم مرکبات، گونه‌های باارزش درختی نگهداری می‌شد که کارشناسان کشاورزی علی‌رغم سال‌ها تلاش و مطالعه، هنوز نتوانسته‌اند آن‌ها را تکثیر کنند. حالا قرار بود کلنگ احداث یک مجتمع ۳۹۶ واحدی مسکن مهر در این مکان و در یکی از پرتراфик‌ترین خیابان‌های شهر به زمین زده شود؛ درحالی که مسکن مهر در اغلب شهرهای کشور در حاشیه شهرها و مناطق کم‌برخوردارتر ساخته می‌شود.

اتحادیه‌های مسکن مهر، دندان تیز کرده بودند که از میان واحدهای ساخته‌شده، چند واحد را برای خودشان بردارند و چند واحد را هم به مدیران شهری پیشنهاد بدهند. بگذریم که برخی از مدیران این اتحادیه‌ها خوشنام نبودند و پرونده‌های مالی متعددی در سابقه کاری خود داشتند. چند روز قبل از این مراسم، گزارش مفصلی از من در همین رابطه در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود.